# آخرين ديدار: وصيت‌نامه حضرت اميرالمومنين علي عليه‌السلام در بستر شهادت‌

## مشخصات كتاب

سرشناسه: فضلي، نادر، ۱۳۳۲ -، گردآورنده  
عنوان و نام پديدآور: آخرين ديدار: وصيت‌نامه حضرت اميرالمومنين علي عليه‌السلام در بستر شهادت/ نادر فضلي  
مشخصات نشر: تهران: مهرآوران، ۱۳۷۸.  
مشخصات ظاهري: [۱۷۰] ص  
شابك: 964-90297-2-9۵۹۰۰ريال؛ 964-90297-2-9۵۹۰۰ريال  
وضعيت فهرست نويسي: فهرستنويسي قبلي  
يادداشت: متن وصيتنامه از سه كتاب فروع كافي، من لايحضره الفقيه، و نهج البلاغه گردآوري شده است  
يادداشت: كتابنامه  
عنوان ديگر: وصيت‌نامه حضرت اميرالمومنين علي عليه‌السلام به امام حسن و امام حسين عليهماالسلام  
موضوع: علي‌بن ابي‌طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- وصيتنامه  
شناسه افزوده: علي‌بن ابي‌طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. وصيتنامه  
رده بندي كنگره: BP۳۹/۵/و۶ف‌۶  
رده بندي ديويي: ۲۹۷/۹۵۱  
شماره كتابشناسي ملي: م‌۷۷-۱۵۱۱۰

## مقدمه

شيوه‌ي بزرگان و خردمندان چنان است كه در اواخر عمر، بهترين تجربه‌ها و دانسته‌هاي دوران زندگي خود را به عنوان «موعظت» و «وصيت» بر زبان و قلم جاري مي‌سازند تا درس زندگي براي آيندگان باشد و به راستي كه بسياري از آن يادگارهاي گرانبها، راهگشا و زندگي سازند، درس آموز و عبرت انگيزند. بهره‌وري از تجربه‌ها و دانش ديگران هنر بزرگي است، از اينرو «داناترين انسانها كساني هستند كه از دانسته‌هاي ديگران بهترين بهره‌ها را برند.»  
حضرت اميرالمومنين عليه‌السلام- هرچند كه سرتاسر زندگي‌اش درس‌آموز است- در برهه‌هاي خاصي، توصيه‌هاي گرانقدري به فرزندان و ياران خويش داشته است و آنان را نسبت ببه انجام آنها سفارش فرموده است. تمامي آن توصيه‌ها به راستي ما را هوشيار مي‌كند، بيدار مي‌سازد و به خود مي‌آورد و حتي شرمنده‌شان مي‌كند كه چرا در انجام آن تعاليم حيات‌بخش و زندگي‌ساز و آخرت‌پرداز، كوتاهي و سستي مي‌ورزيم.  
پيداست ضمن آنكه تمامي توصيه‌ها و موعظه‌هاي آن حضرت ارزشمند است، وصيتي را كه در بستر شهادت بيان فرموده است از اهميت بسيار ويژه‌اي برخوردار است و با وجود آنكه عناوين و مضامين آن در برگيرنده اساسي‌ترين دستورهاي ديني است، متن كامل آن در ميان  
[صفحه 8]  
شيعيان شهرت و رواج چنداني ندارد.  
در اين نوشته توفيق آن را يافته‌ايم كه ضمن نقل متن كامل وصيتنامه، آن را به اختصار شرح دهيم. دامنه اين شرح تا آنجاست كه ما را فقط با اهميت مباحث آشنا مي‌سازد.  
لازم است يادآوري شود اين وصيتنامه در سه كتاب ذيل آمده است:  
فروع كافي جلد هفتم صفحه‌ي 51 تا 52. (نوشته‌ي مرحوم كليني متوفي به سال 328 يا 329 ه. ق)  
من لايحضره الفقيه جلد چهارم صفحه‌ي 189 تا 191. (نوشته‌ي مرحوم صدوق متوفي به سال 381 ه. ق)  
نهج‌البلاغه بخش‌نامه‌ها، وصيت چهل و هفتم. (گردآوري شده توسط مرحوم سيدرضي متوفي به سال 404 ه. ق)  
البته متني كه در كافي و من لايحضره الفقيه آمده كاملتر از متن نهج‌البلاغه است. و قسمت آخر وصيتنامه در نهج‌البلاغه در دو كتاب مذكور وجود ندارد. همچنين مقدمه وصيت‌نامه هم كه در من لايحضره الفقيه ذكر شده، در كافي و نهج‌البلاغه نيست و متن اصلي در دو كتاب كافي و من لايحضره الفقيه تقريبا يكسان است.در ضمن در كافي يك وصيت‌نامه مالي- خانوادگي نيز پيش از وصيت‌نامه مذكور نقل شده است.  
اميدواريم كه اين آشنايي شروعي باشد براي كوشش در اجراي آن تعاليم ارزشمند.  
از خداوند مي‌خواهيم ما را از پيروان و دوستداران حضرتاميرالمومنين علي عليه‌السلام قرار دهد و آتش ولايت و محبت آن حضرت و فرزندان گرامي‌اش، ائمه هدي- عليهم‌السلام- را در دل ما و فرزندان ما شعله‌ور فرمايد: آمين.  
سه‌شنبه هفدهم رمضان المبارك 1419 ه. ق  
برابر با پانزدهم دي ماه 1377 ه. ش  
نادر فضلي  
[صفحه 9]

## هرگز از مرگ نمي‌هراسيد

همه از مرگ مي‌گريزند، اما او به استقبال مرگ مي‌شتافت. همه از مرگ مي‌ترسند، اما او هرگز از مرگ هراسي به دل راه نمي‌داد. بارها و بارها از معركه‌هاي مرگبار، بي‌خيال و سبكبار، جان سالم بدربرده بود. مردم برايش بسيار آسان مي‌نمود. در صحنه‌هاي هولناك، مرگ را به بازي مي‌گرفت:  
نخستين بار، آن شب كه قرار بود كافران قريش پيامبر را در خواب به قتل برسانند، وقتي در بستر مرگ به جاي پيامبر خوابيد، جوان بيست و سه ساله‌اي بيش نبود كه مردانه به چهره مرگ لبخند زد و خود را به آغوش خطر انداخت و مرگ از شرم شجاعت، او، سرافكنده از پيشش گريخت.  
چند روز پس از همان ماجرا، براي پيوستن به پيامبر، همراه با مادرش فاطمه دختر اسد، و فاطمه دختر پيامبر، و فاطمه دختر زبير، به سوي مدينه حركت كرد. در راه چند نفر از كافران مسلح راه را بر او بستند و او يك تنه، مثل شير به مصاف آن شتافت و باز هم مرگ با  
[صفحه 10]  
ديدن آن همه دلاوري، خود را كنار كشيد.  
در نبرد بدر، چنان با شهامت به پيكار با زورمندان قريش برخاست كه همه را به حيرت انداخت و بسياري از كافران را به خاك افكند، و اين بار نيز مرگ دانست كه دل او از دل شير هم دليرتر است و كسي نيست كه از مرگ كوچكترين ترسي به خود راه دهد. مرگ از آن همه شجاعت به حيرت افتاد.  
وقتي مي‌خواست ازدواج كند، چون چيزي نداشت، پيامبر به او فرمود: زره خود را به فروش و بهاي آن را كابين همسرت قرار ده، چون تو نيازي به زره نداري، زره براي آن است كه آدمي را از خطر حفظ كند، تو خود را به كام مرگ مي‌افكني و مرگ از تو مي‌گريزد.  
در جنگ احد، كه مسلمانان غره شدند و پيروزي را از دست دادند و غافلگير گشتند و گريختند، او بود كه همراه با معدودي از جوانمردان، پايمردي كرد و با آن كه هفتاد خزم كاري برداشته بود، چنان دل به درياي سياه دشمن زد و خود را به امواج خطر سپرد كه مرگ سر به زير انداخت.  
در كارزار خندق، در مصاف با عمرو بن عبدود، پهلوان نامدار و بي‌رقيب عرب، در جنگ تن به تن و نابرابر، با آن كوه صلابت و شجاعت، هرچند ضربت شمشير حريف، كلاهخودش را شكافت و پيشانيش را به شدت زخمي كرد، اما چنان مرگ را به بازي گرفت كه مرگ خود را باخت.  
در ماجراي فتح قلعه‌هاي خيبر، وقتي با مرحب، جنگاور غول‌آساي يهودي، كه پيشتر طعم تلخ شكست و هزيمت را به مسلمانان چشانده بود، مواجه شد، بي‌هيچ ترس و واهمه از هيبت  
[صفحه 11]  
مرحب، بر او يورش برد و او را به خاك افكند و باز هم به روي مرگ خنديد.  
در پيكار دشوار و خونين حنين، كه خطر از هر سو مسلمانان را در برگرفت و بسياري را هم به فرار واداشت، او بود كه با گروهي كم شمار اما دلير، پايداري كرد و دشمن را عقب راند و پيروزي را به ارمغان آورد و اين بار نيز، مثل هميشه به استقبال مرگ شتافت و مرگ از او گريخت.  
[صفحه 12]

## در انتظار شهادت

علي عليه‌السلام آنچنان با مرگ خو گرفته و با آن آشنا و مانوس گشته بود كه مي‌فرمود:  
و الله لابن ابي‌طالب انس بالموت من الطفل بثدي امه [1].  
به خدا سوگند كه انس و دوستي پسر ابوطالب با مرگ از انس كودك شيرخوار به سينه مادر، بيشتر است.  
البته خوب مي‌دانست كه سرانجام مرگ به سراغ او هم خواهد آمد، اما اين را هم مي‌دانست، تا زماني كه اجل فرانرسيده باشد، ترس از مرگ بيهوده است.  
غلامش قنبر، كه سخت به مولا و سرورش علاقه داشت، در دوران خلافتش كه دشمنان در پي آن بودند تا آسيبي به او برسانند، شمشير به دست، سايه به سايه او حركت مي‌كرد تا از او پاسداري كند. يك شب او را ديد و پرسيد: قنبر! اين وقت شب اينجا چه مي‌كني؟ قنبر عرض كرد: مولاي من! مي‌داني كه دشمنان در انديشه آن هستند تا گزندي به شما برسانند و من از آن مي‌ترسم كه مبادا سوء قصدي به شما بشود.  
[صفحه 13]  
حضرتش لبخندي زد و فرمود: قنبر! آيا مرا از اهل آسمان حراست مي‌كني يا از اهل زمين؟ قنبر عرض كرد: البته از اهل زمين بر شما مي‌ترسم. و او فرمود: تا زماني كه خداي خالق آسمانها اجازه نفرمايد، اهل زمين درباره من هيچ كاري نمي‌توانند انجام دهند. بازگرد و خاطر آسوده دار. قنبر هم چون اين سخن را شنيد، بازگشت و او را تنها گذاشت [2].  
ناگفته نماند كه او خوب مي‌دانست كه به مرگ طبيعي نخواهد مرد. مي‌دانست كه كشته خواهد شد. اين را از پيامبر خدا شنيده بود.  
در آخرين جمعه ماه شعبان، پيامبر براي مردم خطبه خواند و در آن بيانات، پيرامون اهيمت ماه مبارك رمضان سخنان بسيار ارزشمندي ايراد فرمود. راوي اين روايت كه خود اوست، فرمود:  
در پايان سخنان آن حضرت پرسيدم: يا رسول الله! برترين اعمال در اين ماه كدام است؟  
آن حضرت فرمود: يا اباالحسن! بهترين اعمال در اين ماه خودداري از كارهايي است كه خداوند ما را از انجام آنها بازداشته است.  
پيامبر اين را فرمود و گريست. حاضران و من در شگفت شديم و پرسيديم: يا رسول الله، براي چه گريه مي‌كنيد؟ و او فرمود: براي آن گريه مي‌كنم كه مي‌دانم در ماه مبارك رمضان خون تو را مي‌ريزند. گويا مي‌بينم در حاليكه در محراب نماز به عبادت ايستاده‌اي، شقي‌ترين افراد كه از قابيل- قاتل هابيل- و از آن تيره بختي كه شتر ثمود را كشت نيز شقي‌تر است، تو را مي‌كشد. او همزاد و همگون  
[صفحه 14]  
همان كسي است كه شتر صالح را كشت. آن نابكار نگون‌بخت، ضربتي بر پيشاني تو وار مي‌سازد كه محاسن تو را از خون پيشانيت رنگين مي‌كند.  
وقتي پيامبر اين خبر را داد، او فقط از يك چيز نگران بود. لذا پرسيد: يا رسول الله! در آن هنگام كه كشته مي‌شوم آيا دين من سلامت است؟ و وقتي پيامبر به او مژده داد كه آري، چنان خواهد بود، نفسي به راحتي و رضايت كشيد و خداي را سپاس گفت كه تا آخرين لحظه زندگي، بر دين حنيف جدش ابراهيم خواهد بود. [3].  
[صفحه 16]

## در انديشه‌ي سعادت

درست همان طور كه پيامبر پيشگويي فرموده بود، در سحرگاه نوزدهم ماه رمضان سال چهلم هجري، هنگام نماز و به دست تبهكارترين انسانها، با شمشيري كه تيغه‌ي آن را به سمي كشنده آب داده بودند، ضربتي كاري به پيشانيش فرود آمد و محاسن مباركش را از خون پيشاني رنگين ساخت. اثر آن ضربت بيشتر از آن رو كاري بود كه درست به همان جا كه پيشتر عمرو بن عبدود در جنگ خندق ضربتي زده و هنوز اثر آن در پيشانيش بود، فرود آمد.  
بالاخره مرگ آمد، اما اين بار نيز خجلت‌زده شد. چون وقتي ضربت شمشير به پيشانيش خورد، رضايتمندانه فرمود:  
فزت و رب الكعبه [7].  
به خداي كعبه سوگند كه رستگار شدم  
و اينك اوست كه در بستر مرگ آرميده است. خاك مرگ به روي كوفه پاشيده‌اند. از آسمان غم مي‌بارد. شهر يكپارچه نگران و ناراحت است. وقتي اين صدا در شهر پيچيد كه: «قتل اميرالمومنين» دست و  
[صفحه 17]  
پاي مردم سست شد، همان مردمي كه بارها امير و امامشان از بي‌وفايي و پيمان‌شكني و سست عهدي آنان شكايت مي‌كرد، همان مردمي كه درباره‌شان مي‌فرمود:  
«اي گروهي كه جسمتان اينجا حضور دارد اما عقل و خرد شما پنهان گشته است. اي گروهي كه فرمانروايانتان گرفتار شمايند. من كه امير و فرمانده‌ي شما هستم خدا را اطاعت مي‌كنم، در حالي كه شما از من فرمان نمي‌بريد و معاويه كه فرمانرواي اهل شام است، خدا را نافرماني مي‌كند اما مردم شام از او فرمان مي‌برند. به خدا سوگند كه دوست دارم معاويه، درباره‌ي شما مردم بي‌وفا و نافرمان، با من معامله كند. از من سكه‌ي نقره بستاند و به من دينار طلا بدهد. ده نفر از شما را بگيرد و يك نفر از شاميان را بدهد. [8].  
در همين حال به ياد آورد كه در جنگ احد وقتي گروهي از مسلمانان شهيد شدند، بر او سنگين آمد كه چرا سعادت شهادت نصيب او نگشته است، پيامبر به او فرمود تو نيز شهيد خواهي شد اما به من بگو در هنگام شهادت صبر و شكيبايي تو چگونه خوهد بود؟ و او به پيامبر عرض كرده بود: يا رسول الله! صبر هنگام نزول بلاست اين كه شما فرمودي، براي من بشارت است و جاي شكر و سپاس دارد. [6] اكنون مژده‌ي پيامبر به وقوع پيوست و او هم خدا را سپاس گفت.  
شب پيش از ضربت خوردن، وقتي خوابي سبك او را در ربود، پيامبر را در خواب ديد و از آن مردم به آن حضرت شكايت كرد و عرض نمود: اي رسول خدا! چه نافرمانيها و دشمنيها كه از امت تو  
[صفحه 18]  
ديدم! پيامبر به او فرمود: نفرينشان كن. و او هم گفت: خداوند به جاي آنها بهترين‌ها را نصيب من كند و به جاي من بدترين را بر آنان چيره گرداند. [7].  
آري، همان مردم اينك سخت اندوهگين و افسرده‌اند. مي‌دانند كه روزهاي سياهي پيش رو خواهند داشت. همه مي‌دانستند ديگر هيچ اميدي به زنده ماندن او نيست. آن حضرت خود بهتر از هركس اين را مي‌دانست. پيشگوييهاي پيامبر را درباره‌ي شهادتش و خوابي را كه شب پيش ديده بود، به خوبي به خاطر داشت. او آخرين ساعات زندگيش را سپري مي‌كرد. مي‌خواست وصيت كند.  
روز قبل عده‌اي از مردم به عيادتش آمده، از او خواسته بودند تا اگر سفارشي دارد به آنان بفرمايد. آن حضرت هم مطالبي را فرموده بود. [8] اما اين بار مي‌خواست وصيت‌نامه‌ي رسمي‌اش را تنظيم كند.  
[صفحه 20]

## آخرين ديدار

همه‌ي فرزندانش بنا به خواسته او، گرد بسترش نشسته بودند و با چشماني اشكبار به سيماي مردي چشم دوخته بودند كه مي‌خواست در آخرين ديدار، آخرين حرفهاي خود را بگويد. بزرگان بني‌هاشم و روساي شيعه را هم خواسته بود تا در آن مجلس حضور يابند.  
براي آن كه همه‌ي مدعوين حاضر و شاهد باشند، بستر آن حضرت را در اتاق نسبتا بزرگي گسترده بودند. هركس وارد اتاق مي‌شد از ديدن آن عزيز، بي‌اختيار سيل اشك بر رخسارش جاري مي‌شد. آيا اين علي است؟ شير غران ميدانهاي جنگ؟ موج خروشان كارزارهاي سخت؟ كوه صلابت و قدرت؟ قهرمان يكه‌تاز بدر و احد؟ سردار سرافراز خندق و خيبر؟ اينك اوست كه اين چنين رنجور و ناتوان در بستر افتاده است؟  
پيشاني مباركش را با دستمال زردي بسته بودند. رنگش چهره پارچه يكي بود، سم قوي و مهلكي را كه به تيغه‌ي شمشير خورانده بودند، پيدا بود كه در سرتاسر خونش پراكنده گشته است و اثر كشنده‌ي خود را كاملا به جا نهاده است. اطرافيان آرام مي‌گريستند. اما لبخند  
[صفحه 21]  
نمكين و كم‌رنگي بر لبان بي‌رنگ آن حضرت نقش بسته بود. ديگران را دلداري مي‌داد و مي‌فرمود: آرام باشيد. غم مخوريد. بي‌تابي مكنيد. اگر بدانيد به چه مي‌انديشم و چه مي‌بينم هرگز غمگين نخواهيد بود. اگر نمي‌دانيد بدانيد كه همه‌ي دل مشغولي من اين است كه هر چه زودتر به حبيب و سرورم پيامبر اكرم بپيوندم. دوست دارم هرچه زودتر به ديدار همسر مهربان و فداكارم، زهراي عزيز، بشتابم. آگاه باشيد اين پيامبر خداست كه هم اينكه به روي من مي‌خندد و مرا پيش خود فرامي‌خواند. عزيزانم ناراحت نباشيد، صبوري كنيد.  
از پشت در، صداي گريه‌ي آرام و سوزناك زنان و دختران، دل انسان را كباب مي‌كرد. به دستور آن حضرت، ايشان نبايد ضجه بزنند و بي‌تابي كنند. نبايد صدا به ناله و فرياد بلند كنند. حق داشتند فقط گريه كنند، اشك بريزند، عزاداري كنند. اما نبايد سيلي به صورت بزنند يا گونه به ناخن بخراشند يا موي از سر بكنند يا فرياد بزنند و بي‌قراري كنند. مردان حاضر در مجلس هم همين وظيفه را داشتند. البته زينب و ام كلثوم آموخته بودند كه هرچند آتش غم، وجودشان را شعله‌ور سازد، چگونه آرام و بي سر و صدا اشك بريزند. آخر آنها زماني كه كودكاني بيش نبودند در مصيبت مرگ مادر همين دستور را از پدر امر و توصيه‌ي پدر، آرام اشك مي‌ريختند.  
اميرالمومنين عليه‌السلام نگاهش را كه بي‌فروغ بود اما هنوز تا عمق جان نفوذ مي‌كرد، در جمع حاضر به گردش درآورد و همه را از نظر گذراند و نگاهش به ديدگان پر اشك حسن، پسر بزرگش دوخته شد و آهي كشيد و فرمود:  
[صفحه 22]  
پسرم حسن! جلوتر بيا، بيا كه با ديدن چهره‌ي جذاب و گيراي تو، خاطره‌ي برادرم رسول خدا برايم زنده مي‌شود. شباهت تو به پيامبر بسيار شگفت‌انگيز است. جلو بيا، به نزد من.  
حسن به دستور پدر جلو آمد و در مقابل بستر آن حضرت ايستاد. اميرالمومنين خواست به او كمك كنند تا بنشيند. دو سه بالش كوچك تكيه‌گاهش كردند تا توانست در بستر بنشيند. آنگاه دستور داد صندوقي را كه درون گنجه‌اي قرار داشت بياورند. در حضور همه، خود، در صندوق را گشود. شمشير ذوالفقار، عمامه و رداي رسول اكرم، كتابچه‌اي سر به مهر، كتابي نسبتا قطور، قرآني كه خود به دست مباركش فراهم آورده و نوشته بود، و چند چيز ديگر كه از پيامبر به عنوان ميراث امامت به ارث برده بود، همه را يك به يك تسليم حضرت حسن كرد. و حاضران به شهادت طلبيد و فرمود: شما همگي شاهد باشيد، امام و پيشواي پس از من، حسن، سبط اكبر پيامبر است. سپس به امام حسن فرمود: و تو پسرم، اينها را كه امانت امامت است پس از خود به برادرت حسين خواهي سپرد. آنگاه اميرالمومنين سربرگردانيد و چشم به حسين دوخت. همه‌ي آنهايي كه آنجا بودند ديدند كه وقتي چشم آن حضرت به حسين افتاد، چند بار سر تا پاي او را ورانداز كرد و اشك در چشمان بي‌فروغش حلقه زد و فرمود: حسين جان، جلوتر بيا. شبيه‌ترين چهره‌ها به چهره‌ي پيامبر از آن حسن است و شبيه‌ترين اندامها به اندام آن حضرت از آن تو. و شما دو نفر هر دو فرزندان رسول خدا و از اصحاب كساء هستيد. پسرم حسين تو هم فراموش مكن كه امام پس از تو پسرت علي است.  
علي كه پسري دوازده‌ساله بود در كنار پدر ايستاده و در غم از  
[صفحه 23]  
دست دادن پدربزرگ اشك مي‌ريخت. او هم مثل ديگران آرام گريه مي‌كرد. اما همين كه حضرت علي از او خواست تا به كنار بسترش برود علي خود را در آغوش پدربزرگ انداخت و تاب از دست بداد و بغضش تركيد و هاي هاي گريست. ديگران هم به صداي گريه علي زار زار گريستند و صداي گريه بلند شد. اميرالمومنين هم با همه‌ي صبوري از گريه‌ي معصومانه‌ي علي اشكش جاري شد. پس از چند دقيقه، با اشاره‌ي دست آن حضرت هم آرام شدند. سپس آن بزرگوار دست نوازش بر سر علي كشيد و فرمود: عزيز جانم فراموش مكن كه امام پس از تو فرزندت محمد خواهد بود. پيامبر به من سفارش كرده است تا به تو بگويم سلام آن حضرت را به او برساني. سلام مرا هم به او برسان و بگو كه پيامبر فرموده بود او در زمان خويش باقرالعلوم لقب مي‌گيرد.  
آنگاه حضرت اميرالمومنين عليه‌السلام دوباره امام حسن را مخاطب قرار داد و فرمود: فرزندم! تو پس از من ولي امر و صاحب خون من خواهي بود. اگر خواستي از قاتل من درگذري خود مي‌داني. و اگر تصميم گرفتي او را به سزاي عملش برساني، در برابر ضربتي كه او به من زده است، فقط يك ضربت به او بزن و مراقب باش كه در اين قصاص، از حدود الهي خارج نشوي.  
همه مي‌دانستند اميرالمومنين كسي نيست كه بخواهد انتقام بگيرد. مي‌دانستند اگر او زنده بماند، چه بسا از ضارب خويش بگذرد. اما اين را هم مي‌دانستند كه به اجراي حكم الهي نيز حرمت مي‌گذارد.  
و لكم في القصاص حيوه يا اولي الالباب [9].  
اي خردمندان بدانيد كه در دل قصاص، حيات و  
[صفحه 24]  
زندگي نهفته است.  
و آن بزرگوار در تفسير اين آيه فرموده بود:  
القتل يقل القتل [10].  
كشتني كه از بسياري كشتن‌ها مي‌كاهد، همان حكم قصاص است.  
از اين رو از جانشين خويش خواست تا اگر تصميم گرفت قاتل او را به سزاي عملش برساند به عنوان اجراي حكم خداوند اين كار را انجام دهد، نه به عنوان انتقام‌جويي و فرونشاندن آتش خشم و غضب.  
پس از اين سفارش، به فرزند برومندش فرمود: اينك پسرم! كاغذ و قلمي بياور و در حضور جمع حاضر آنچه را كه مي‌گويم، بنويس.  
امام حسن به دستور پدر قلم و كاغذ آورد و آماده شد تا وصيت اميرالمومنين را بنويسد تا در تاريخ ماندگار شود و براي آيندگان درس عبرت گردد.  
[صفحه 26]

## شاهد توحيد و رسالت

امام حسن عليه‌السلام چنين نوشت:  
بسم الله الرحمن الرحيم  
هذا ما اوصي به علي بن ابي‌طالب عليه‌السلام  
اوصي انه يشهد ان لا اله الا الله، وحده لاشريك  
له، و ان محمدا عبده و رسوله  
به نام خداوند بخشنده مهربان  
اين نوشتار، همان است كه علي بن ابي‌طالب به آن وصيت مي‌كند.  
وصيت نخست او آن است كه شهادت مي‌دهد جز خداي يگانه معبودي نيست.  
همان خداوندي كه يكتاست و هيچ همتايي ندارد. و نيز شهادت مي‌دهد كه محمد بنده‌ي خدا و فرستاده‌ي اوست.  
شهادت به يگانگي خداوند و رسالت پيامبر اكرم از همان كودكي با  
[صفحه 27]  
گوشت و خون و همه‌ي وجود او آميخته بود. از همان دوراني كه پيامبر به غار حراء مي‌رفت و با خداي خويش خلوت مي‌كرد، همراز خلوت پيامبر بود. نور وحي را مي‌ديد و رايحه‌ي نبوت را مي‌بوييد. [11].  
مي‌گويند وقتي حضرت رسول اكرم به پيامبري مبعوث شد و او را به اسلام دعوت ك رد، به آن حضرت عرض نمود مي‌روم تا از پدرم اجازه بگيرم، اما نرفته بازگشت و گفت مگر خداوند در خلقت من از پدرم اجازه گرفت تا من براي ايمان به او از پدرم اجازه بگيرم. اين داستان با همه‌ي زيباييش دروغ است. او پيش از اينها و بيش از اينها پيامبر را مي‌شناخت. وقتي در غار حرا جبرئيل بر پيامبر نازل شد و نبوت او را رسما اعلام كرد، تنها شاهد اين ماجرا او بود كه خود فرمود:  
پس از نزول جبرئيل بر پيامبر و دستور به خواند نخستين آيات قرآن، صداي ناله‌اي شنيدم و از پيامبر پرسيدم يا رسول‌الله اين ناله از كيست؟ آن حضرت فرمود: علي جان، اين ناله‌ي شيطان است. او از اينكه پيروان من او را بپرستند نااميد شد و از شدت غم و اندوه ناليد. آنگاه پيامبر به من فرمود: آري علي جان، هرآنچ هرا كه من مي‌شنوم تو هم مي‌شنوي و هر آنچه را كه من مي‌بينم تو هم مي‌بيني. جز اين كه تو پيامبر نيستي. اما تو وصي و جانشين من هستي. تو در مسير صلاح ره مي‌پيمايي. [12].  
به خاطر آن ايمان پاك و نوراني او به خداوند است كه زيباترين  
[صفحه 28]  
خطبه‌ها و ژرف‌ترين سخنان توحيدي از اوست. هيچ كس جز استادش پيامبر، آنگونه كه او خدا را ستوده و ثنا گفته و عبادت كرده است، نتوانسته است درباره‌ي خدا و عظمت و قدرت و اوصاف او سخن بگويد و پيشاني بندگي به درگاه كبريائيش بسايد. وقتي به يگانگي خدا شهادت مي‌دهد با تمام وجود اين را مي‌گويد.  
خداوند درشهادت به يگانگي خود، او را گواه مي‌آورد، آنجا كه مي‌فرمايد:  
شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكه و اولوا العلم قائما بالقسط [13].  
خداوند و فرشتگان شهادت مي‌دهند كه جز او معبويد نيست و نيز دانشمنداني كه به خاطر برپايي عدل و دادگري به پا خواسته‌اند همين را گواهي مي‌دهند.  
و خداوند در تصديق رسالت پيامبرش به او دستور مي‌دهد كه علاوه بر خدا، علي را به عنوان شاهد رسالت معرفي كند:  
و يقول الذين كفرو لست مرسلا.  
قل كفي بالله شهيدا بيني و بينكم و من عنده علم الكتاب [14].  
كافران مي‌گويند تو رسول خدا نيستي. به آنان بگو شاهد و گواه ميان من و شما در درستي ادعاي من خدا است و آن كس كه علم كتاب نزد اوست.  
آري چنين كسي اينك هنگام مرگ باز هم به يگانگي خدا و رسالت محمد صلي الله عليه و آله و سلم شهادت مي‌دهد.  
[صفحه 30]

## بشارت به ظهور مهدي

ارسله بالهدي و دين الحق ليظهره علي الدين كله و لوكره المشركون- صلي الله عليه و آله- [15] خداوند او را با هدايت- قرآن- و دين حق فرستاده است.  
او را فرستاده است تا آن دين را بر تمامي دينها پيروز گرداند، هرچند مشركان از فيروزي و فراگيري اسلام ناخشنود باشند.  
خداوند بر محمد و خاندان او درود بي‌پايان مي‌فرستد.  
يكي از مهمترين ويژگيهاي دين اسلام، به عنوان آخرين دين خدا، آن است كه خداوند آن دين را بر تمامي اديان پيروز مي‌كند. اسلام در سرتاسر جهان با سربلندي و سرافرازي بر همه‌ي دينها چيره مي‌گردد و حضرت علي عليه‌السلام در هنگام شهادت به خوبي مي‌داند كه اين آيه‌ي شريفه هنوز تحقق نيافته است. مي‌خواهد با بيان اين آيه آينده‌ي  
[صفحه 31]  
روشن اسلام را ترسيم كند. مي‌خواهد در دلها اميد را زنده گرداند. مي‌خواهد در كالبد بي‌جان شيعيانش روح تلاش و حركت بدمد. مي‌خواهد به ظهور فرزندش حضرت مهدي عليه‌السلام بشارتي دوباره دهد. پيشتر هم در اين باره در موارد گوناگون سخنان ارزشمندي را فرموده بود، از جمله در تفسير همين آيه از او نقل شده است كه فرمود:  
صاحب اين امر پنهان خواهد شد به خاطر آن كه عذر او در اين پنهاني كاملا روشن گشته است. چرا كه فتنه در دلها فراگير مي‌شود تا آنجا كه نزديكترين افراد به او- عموي آن حضرت- دشمن‌ترين وي مي‌شود. و اين نهان زيستي ادامه مي‌يابد تا آن كه خداوند هنگام ظهور، او را با لشگرياني كه ديده نمي‌شوند ياري مي‌كند و دين پيامبرش را به دست توانمند او بر تمامي دينها پيروز مي‌گرداند، هرچند كه كافران از اين پيروزي ناخرسند باشند. [16].  
[صفحه 33]

## عبادت خالصانه

ثم ان صلاتي و نسكي و محياي و مماتي لله رب العالمين لاشريك له و بذلك امرت و انا من المسلمين  
پس از اينها كه گفتم، باز تاكيد مي‌كنم كه همه‌ي نماز و عبادت من، سرتاسر زندگيم، حتي مردنم، سراسر براي خداست. همان خدايي كه شريكي ندارد و امر شده‌ام تا يكتاپرست باشم. من مسلمان هستم.  
اين سخن دستوري است كه خداوند نخست به پيامبر خويش نازل فرموده و از آن حضرت خواسته است تا آنچنان باشد كه در اين آيه‌ي شريفه آمده است. [17].  
او در دامان پيامبر پرورش يافته است و همان سخن را مي‌گويد، چون مي‌داند:  
فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا و لايشرك  
[صفحه 34]  
بعباده ربه احدا [18].  
هر كس كه اميد لقاي پروردگارش را دارد، بايد كه عمل شايسته بجاي آورد و هيچ كس را در پرستش خداوند شريك نگرداند.  
منظور و مقصود اصلي در هر دو آيه‌ي شريفه، خلوص درعبادت خداوند است و نيز اعلام دستور صريح، مبني بر اينكه بندگان خدا، در تمام دوران زندگي، تمامي كارها را فقط به خاطر خدا انجام دهند و جز او را در نظر نياورند. پيشتر در سخني ديگر مي‌فرمود:  
خوشا به حال كسي كه عبادت و دعايش خالص براي خدا باشد.  
و دلش مشغول آنچه ديده‌اش مي‌بيند، نگردد،  
ياد خدا را با آنچه كه گوشش مي‌شنود، فراموش نكند،  
سينه‌اش به آنچه كه به ديگران- از مال دنيا- مي‌دهند مخزون نشود [19] و نيز همان بزرگوار فرموده است:  
خداوندا، تو را به خاطر ترس از آتش يا طمع به بهشت، عبادت نمي‌كنم بلكه ازآن رو كه تو را شايسته‌ي عبادت يافته‌ام، عبادتت مي‌كنم [20].  
از پيامبر خدا هم نقل كرده است كه فرمود:  
اگر كسي چهل بامداد خدا را خالص عبادت كند، چشمه‌سارهاي حكمت از قلبش به سوي زبانش جاري مي‌شود [21].  
البته ناگفته نماند كه اخلاص در عبادت و عمل، از دشوارترين اعمال ديني است، چنانچه باز از حضرت علي عليه‌السلام نقل است كه  
[صفحه 35]  
فرمود:  
دنيا يكسره جهل و ناداني است، مگر جايگاههاي دانش.  
دانش حجتي است عليه آدمي، مگر آن كه به آن عمل شود.  
عمل نيز بيشتر آلوده به ريا مي‌شود مگر عملي كه مخلصانه براي خدا باشد.  
و اخلاص سخت در معرض خطر است تا آن كه بنده به پايان كار خويش چشم بدوزد. [22].  
[صفحه 37]

## متقي باشيد

آنگاه آن حضرت دو فرزند گرامي خويش را مخاطب ساخته، به آنان فرمود:  
اوصيكما بتقوي الله  
نور چشمانم شما را به ترس از خدا سفارش مي‌كنم.  
سفارش به تقوا پيش از همه و بيش از همه توسط خداوند صورت گرفته است. خداوند خطاب به مسلمانان مي‌فرمايد:  
و لقد وصينا الذين اوتوا الكتاب من قبلكم و اياكم ان اتقوا الله  
شما و پيشينيان شما را- كه كتاب آسماني به آنها داده‌ام- به تقوا سفارش مي‌كنم.  
[صفحه 38]  
در ميان فرمانهايي كه خداوند در قرآن به مردم و مسلمانان و مومنان داده است بيشترين فرمان امر به تقواست. [23].  
آثاري را هم كه خداوند براي تقوا بر شمرده است، شگفت‌انگيز است. از آن جمله‌اند:  
اگر مردم تقوا پيشه كنند درهاي بركات آسمان و زمين بر آنان گشوده مي‌گردد. [24].  
هر كس تقوا داشته باشد خداوند بينشي به او مي‌دهد كه تفاوت ميان حق و باطل را به آساني مي‌يابد. [25].  
هر كس تقوا پيشه كند اگر گرفتار شد، خداوند برايش گريزگاهي قرار مي‌دهد. [26].  
هر كس تقوا داشته باشد خداوند كارش را آسان قرار مي‌دهد. [27].  
دستور خداوند است كه تقوا پيشه كنيد كه خدا به شما علم و دانش عطا مي‌كند. [28].  
و نيز فرمان خداست كه توشه‌ي تقوا برگيريد كه براي جهان آخرت بهترين توشه تقواست. [29].  
عصاره و خلاصه‌ي زندگي پيامبر و به پيروي از آن حضرت، تمام زندگي او نيز قرين و همراه تقواست. تعابير زيبايي كه او درباره تقوا دارد فراوان و شنيدني است كه چند مورد را به اشاره مي‌آوريم:  
تقوي همانند شتر رام و راه‌شناسي است كه اگر اهل تقوا زمام امر خويش را به او سپرند به سلامت آنان را به بهشت برين وارد مي‌كند. [30].  
تقوا دژ استواري است كه هر كس به آن درآيد در امان مي‌ماند. [31].  
[صفحه 39]  
تقوا ريسماني است كه دستگيره آن بسيار استوار و مطمئن است.  
تقوا پناهگاهي است كه در بلندايي امن قرار دارد. [32].  
تقوا داروي بيماري دل و بينايي كوري درون و شفاي مرض تن و صلاح فساد سينه و پاكيزگي ناپاكي جان … شماست. [33].  
به وسيله‌ي تقوا آدمي از هر هلاكتي نجات مي‌يابد. [34].  
[صفحه 42]

## دل به دنيا مسپاريد

يكي از جلوه‌هاي بسيار بارز تقوا، دل نسپردن به اين دنياي فاني و فريبنده است. از اين رو در ادامه سفارش به تقوا مي‌فرمايد:  
و ان لا تبغيا الدنياو ان بغتكما و لا تاسفا علي شي‌ء منها زوي عنكما.  
به شما سفارش مي‌كنم كه دنيا را طلب نكنيد هر چند كه دنيا به دنبال شما بيايد. و بر چيزي از اين دنياي گذرا، كه از شما كناره جسته است، افسوس مخوريد.  
به همان فراواني و كثرتي كه آن بزرگوار درباره‌ي تقوا سخن گفته است، درباره دل نبستن به دنيا بيانات بسيار روشنگر و هشدار دهنده‌اي دارد:  
به بزرگي و فخر ظاهري اين دنيا رغبتي نداشته باشيد و به وسيله زينت و نعمت آن فريفته نشويد و از سختي‌ها زيانهايش بي‌تابي نكنيد، چرا كه عزت و فخر اين دنيا تمام‌شدني است و زينت و نعمت  
[صفحه 43]  
آن نابود گشتني است و سختي و زيانش پايان‌پذير است. هر مدت و دوراني در اين دنيا سرآمدي دارد و هر زنده‌اي، مردني … [35].  
هان اي مردم! به هوش باشيد كه دنيا خانه‌اي است كه بايد از آن گذشت و آخرت است كه خانه ماندن است. پس، از اين دنياي گذرا براي آنجا كه محل قرار و آرامش است توشه برگيريد. نزد خداوندي كه اسرار شما را مي‌داند پرده‌دري نكنيد. دل ازدنيا بركنيد پيش از آنكه چسم شما از آن خارج شود. شما را در دنيا مي‌آزمايند در حالي كه شما را براي آخرت آفريده‌اند.  
آنگاه كه كسي مي‌ميرد، مردم مي‌گويند: - مال و ثروت از خود- چه به جا نهاد، و فرشتگان گويند: - از اعمال نيك و صالح- چه پيش فرستاد. پدر آمرزيده‌ها! قسمتي از اموال خويش را پيش فرستيد كه به سود شما خواهد بود، و همه را در اين دنيا نگذاريد كه گريبانگيرتان مي‌شود. [36].  
آن حضرت در بياني كاملا گويا در تفسير زهد- كه همان دل بريدن از دنياست- با بهره‌گيري از آيه شريفه قرآن، سخني زيبا فرموده است كه در حقيقت توضيح و تبيين ديگري است بر همان جمله نخست كه در وصيت خويش آورده است.  
تمامي معناي زهد در اين دو كلمه قرآن فراهم آمده است كه مي‌فرمايد:  
لكيلا تاسوا علي ما فاتكم و لا تفرحوا بما آتاكم. [37].  
تا اينكه بر آنچه از دست مي‌دهيد دريغ مخوريد و به آنچه كه به دست مي‌آوريد شادمان نگرديد.  
آري آن كس كه بر گذشته افسوس نخورد و بر آينده دل نبست و از آن شادمان نگشت هر دو سوي پارسايي را پاس داشته است. [38].  
[صفحه 45]

## هميشه حق بگوييد

و قولا بالحق  
هميشه سخن به حق بگوييد.  
خداوند حق است و هر آنچه كه غير اوست همه باطل:  
ذلك بان الله هو الحق و ان ما يدعون من دونه هو الباطل [39].  
اينچنين است كه حق همان خداوند است و هر آنچه غير او مي‌خوانند همان باطل است.  
خلقت آسمانها و زمين و همه‌ي هستي جز به حق نيست:  
و ما خلقنا السموات و الارض و ما بينهما الا بالحق [40].  
ما آسمانها و زمين- و هر آنچه ميان آنهاست- را جز به حق نيافريديم.  
دين اسلام حق است:  
هو الذي ارسل رسوله بالهدي و دين الحق [41].  
خداوند پيامبرش را با هدايت و دين حق فرستاد. قرآن حق است:  
[صفحه 46]  
قل يا ايها الناس قد جاءكم الحق من ربكم [42].  
بگو: هان اي مردم به راستي كه حق از سوي خدا برايتان آمد.  
بعثت پيامبر به حق است:  
انا ارسلناك بالحق بشيرا و نذيرا [43].  
مرگ [44] و بعث و حشر [45] همه حق است.  
خداوند خود به حق سخن مي‌گويد:  
و الله يقول الحق و يهدي السبيل [46].  
خداوند حق را مي‌گويد و به راه راست هدايت مي‌كند. و حق‌پوشي را زشت مي‌شمارد:  
و لا تلبسوا الحق بالباطل و تكتموا الحق و انتم تعلمون [47].  
حق را با باطل مپوشانيد و آن را كتمان نكنيد در حالي كه خوب مي‌دانيد حق كدام است.  
و او كه به خدا و قرآن و پيامبر و تمامي حقايق ايمان دارد چرا پيرو حق نباشد؟  
حق‌جويي و حق‌پويي و حق‌گويي شعار هميشه زندگيش بود و حتي به ظاهر آسيب فراوان از آن همه حق‌جويي بر او وارد شد اما هيچگاه دست از اين راه درست برنداشت. از همين روست كه دو فرزند گرامي و دو نور چشم عزيزش را به پيروي همين راه و روش فرامي‌خواند.  
پيش از اين هم در وصيت ديگري كه براي فرزند برومندش امام حسن عليه‌السلام تنظيم كرده بود، به او چنين سفارش فرموده بود:  
[صفحه 47]  
به خاطر حق هر كجا كه باشد دل به درياي سختيها بسپار. [48].  
و در يك وصيت عمومي خطاب به اصحاب خويش مي‌فرمايد:  
سخن به حق و راستي بگوييد تا به اين ويژگي شناخته شويد و به حق عمل كنيد تا از اهل حق محسوب گرديد. [49].  
و در وصيت ديگري به جناب كميل مي‌فرمايد:  
اي كميل! سخن حق را در همه حال وامگذار. [50].  
[صفحه 49]

## از خدا پاداش بخواهيد

و اعملا للاجر  
پاداش خود را از خدا بخواهيد.  
پيامبران، در برابر ارشاد و هدايت مردم، هيچ مزد و پاداشي از آنان نمي‌خواستند و اجر خويش را فقط از خدا طلب مي‌كردند. همه آنان مي‌گفتند:  
ما اسئلكم عليه من اجر ان اجري الا علي رب العالمين [51].  
من پاداشي در برابر هدايت شما نمي‌خواهم، پاداش من بر عهده خداست.  
صالحان و نيكوكاران هم در برابر نيكويي‌هاي خويش از خلق خدا پاداش نمي‌خواهند. چشم داشت آنان فقط به خداوند است و خداوند به بهترين نحو پاداش آنان را مي‌دهد:  
بلي من اسلم وجهه لله و هو محسن فله اجره عند ربه [52].  
آري چنين است كه اگر كسي سر تسليم در برابر خداوند فرود آورد و نيكوكار باشد البته پاداش او نزد  
[صفحه 50]  
خدايش محفوظ است.  
پاداش آنان همان است كه قرآن مي‌فرمايد:  
و الذين آمنوا و عملوا الصالحات لنبوئنهم من الجنه غرفا تجري من تحتها الانهار خالدين فيها نعم اجر العاملين [53].  
آنان كه ايمان آوردند و كارهاي نيك انجام دادند، ايشان را حتما در كاخهاي بهشتي جاي مي‌دهيم كه از زير آنها نهرها جاري است. جاودانه در آن مي‌مانند. چه پاداش شايسته‌اي نصيب اين نيكوكاران مي‌گردد!  
بي‌جهت نيست كه خداوند از اين پاداش به عنوان پاداشي بس بزرگ ياد مي‌كند:  
وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات لهم مغفره و اجر عظيم [54].  
خداوند به مومناني كه عمل شايسته انجام مي‌دهند، وعده داده است كه آمرزش و پاداشي بس بزرگ كه در انتظار آنان است.  
آري، اميرالمومنين فرزندان گرامي‌اش را سفارش مي‌كند كه هرچه مي‌كنند، جز از خدا پاداش نخواهند و فقط چشم به لطف و عنايت او داشته باشند. همانگونه كه جدشان پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم و خود وي در تمام دوران عمرشان چنان بودند.  
[صفحه 52]

## دشمن ستمگر و ياور ستمديده باشيد

و كونا للظالم خصما و للمظلوم عونا  
پيوسته دشمن ستمگر و ياور ستمديده باشيد.  
در گفتاري ژرف و نغز، آن امام بزرگوار فرموده است:  
آگاه باشيد كه ستم سه گونه است: ستمي كه هرگز بخشوده نمي‌شود، ستمي كه پيگيري مي‌شود و ستمي كه رها گشته و آمرزيده مي‌گردد. [55].  
و اما آن ستمي كه هرگز بخشايشي در آن نيست، شرك ورزيدن به خداوند است چرا كه خود فرموده است: خداوند هيچگاه شرك به خود را نمي‌آمرزد.  
و اما ستمي كه آمرزيده مي‌گردد همان است كه بنده به خود روا مي‌دارد كه آن انجام گناهان خرد و ناچيز است.  
و اما آن ستمي كه رها نمي‌شود و پي گرفته مي‌گردد، ستم بندگان به يكديگر است كه سزاي ظالم در آخرت  
[صفحه 53]  
با قصاص وي همراه خواهد بود. اما قصاص در آنجا بسي هولناك است. نه آنكه به زخم خنجر يا ضربه تازيانه باشد. قصاصي است كه اينها همه در برابر آن بسي ناچيز است. [56].  
قرآن كريم از زبان لقمان حكيم مي‌فرمايد:  
و اذ قال لقمان لابنه و هو يعظه، يا بني لاتشرك بالله ان الشرك لظلم عظيم [57].  
لقمان به فرزندش گفت: فرزندم هرگز به خداوند شرك مياور چرا كه شرك به او ستمي بس بزرگ است.  
بزرگترين ستم، افتراي دروغ بستن به ساحت قدس خداوند است و بزرگترين افترا، شريك قائل شدن به اوست. از همين روست كه قرآن در چندين آيه و چندين مناسبت مي‌فرمايد:  
و من اظلم ممن افتري علي الله كذبا  
كيست ستمكارتر از كسي كه به خداوند افتراي دروغ مي‌بندد؟  
و الكافرون هم الظالمون [58].  
كافران همان ستمكارانند.  
در داستان اقوام پيشين كه بر اثر شرك و كفر و تبهكاري عذاب خداوند بر آنان نازل گشته است تمامي آنان با وصف ظالم نام برده شده‌اند.  
چنانچه در سوره‌ي مباركه هود پس از ذكر داستان قوم نوح و هود و صالح و لوط و شعيب و نيز ماجراي فرعون و عذابي كه بر آنان نازل  
[صفحه 54]  
شد، آمده است:  
و كذلك اخذ ربك اذا اخذ القري و هي ظالمه ان اخذه اليم شديد [59].  
و اين چنين است عذاب خداوندي، آنگاه كه بر سرزميني كه اهل آن ستمكارانند، فرود آيد. به راستي كه عذاب او بسيار دردناك است.  
بنابراين بزرگترين ظلم، شرك به خداوند است و بزرگترين مظلوم، خداوند! و سفارش آن حضرت مبني بر دشمن ستمكار بودن و ياور ستمديده گشتن، دو معنا دارد:  
1- معناي ظاهري آن عبارت است از دشمني با كساني كه نسبت به ضعيفان و زير دستان ستم روا مي‌دارند و ياوري ستمديدگاني كه پناهي ندارند.  
2- معنايي عميق و ژرف كه همان پيكار با شرك و بي‌ديني و كوشش در راه برپا داشتن كلمه‌ي مقدسه‌ي توحيد است.  
[صفحه 56]

## منظم باشيد

اوصيكما و جميع اهلي و ولدي و من بلغه كتابي بتقوي الله و نظم امركم  
شما دو فرزندم- حسن و حسين- و همه خاندان و فرزندانم، و هر كس را كه اين وصيت من بدو رسد، به تقواي از خدا و سامان بخشيدن به كارها سفارش مي‌كنم.  
آفرينش، بر اساس نظمي الهي بنا نهاده شده است. تمام قوانين ساري و جاري در خلقت حكايت از نظمي دارد كه خداوند در پديده‌هاي هستي قرار داده است. چنانچه در قرآن كريم از زبان حضرت موسي در معرفي پروردگار مي‌خوانيم:  
ربنا الذي اعطي كل شي‌ء خلقه ثم هدي  
پروردگار ما همان كسي است كه همه چيز را خلعت خلقت پوشانيد و آنگاه هدايت فرمود.  
و نيز مي‌خوانيم:  
[صفحه 57]  
الذي خلق فسوي و الذي قدر فهدي  
خداوندي كه- مخلوقات را- آفريد و استوار گردانيد. همان كس كه اندازه گرفت و هدايت فرمود.  
تابش آفتاب و فروغ مهتاب و پرتو ستارگان و بارش باران و تلاطم امواج و رويش گياهان، جلوه‌هايي از نظم حاكم در آفرينش خداوندگار قادر متعال است.  
همانگونه خلقت خداوند بر پايه نظمي شگفت‌انگيز و بهت‌آور استوار است، دين خدا هم بر مبناي نظمي الهي پابرجاست. نخستين و مهمترين جلوه نظم دين در عبادات رخ نموده است:  
نماز كه پايه دين معرفي شده است، در اوقاتي معين و با نظم و ترتيبي مشخص انجام مي‌گيرد.  
روزه در زماني معلوم و در اوقاتي خاص از شبانه‌روز، مقرر گشته است.  
حج در زماني خاص و با ترتيبي كاملا دقيق و مرتب انجام مي‌پذيرد.  
اندازه و ميزان زكات و خمس در اموالي معين، واجب شده است.  
حتي استحبابات ديني، خواب و بيداري، استراحت و تغذيه و … همگي نظم و حساب و كتاب ويژه خود را داراست. و خلاصه آنكه تمامي اعمال و رفتارهاي فردي و اجتماعي بر اساس نظم و ترتيبي خاص، مقرر گشته است.  
يكي از پايه‌هاي اصلي دين، امامت و ولايت است و امامت، عامل اصلي نظم دين و نظام مسلمين است. چنانچه حضرت صديقه طاهره  
[صفحه 58]  
در خطبه معروفي كه در مسجد نبوي ايراد فرمودند، به اين امر بسيار مهم اينگونه تصريح و تاكيد كردند:  
و جعل الله … امامتنا نظاما للامه [60].  
خداوند امامت ما را نظامي براي امت قرار داده.  
و در سلام به ائمه مي‌گوييم:  
السلام عليكم يا من هم زمام الدين و نظام المسلمين [61].  
درود بر شما اي بزرگاني كه زمام و سررشته دين و نظام و سامان مسلمين شما هستيد.  
و خطاب به حضرت صاحب‌الزمان هم عرض مي‌كنيم:  
انت نظام الدين و عز الموحدين [62].  
دين به وجود نازنين تو سامان مي‌گيرد و يكتاپرستان با قيام تو عزت مي‌يابند.  
بي‌ترديد سامان بخشيدن به امور فردي و اجتماعي، موجبات پيشرفته و پيروزي و سربلندي جامعه مي‌باشد، اما فراتر از اين نكته، آن است كه بدانيم پيروي از امامان شيعه عامل اصلي نظام جامعه مسلمانان است و سامان جهان و عزت مسلمانان نهايتا در حضور حضرت صاحب‌الزمان جلوه‌گر مي‌شود.  
و نهايتا آنكه آن حضرت خود درباره قرآن فرموده است:  
الا ان فيه … نظم ما بينكم. [63].  
آگاه باشيد كه- رمز- نظم ميان شما در قرآن است.  
[صفحه 60]

## مسلمانان! مسلماني را قدر بدانيد

و لا تموتن الا و انتم مسلمون  
به شما سفارش مي‌كنم كه جز در حال مسلماني از دنيا نرويد.  
خداوند نعمتهاي بيشماري به ما ارزاني فرموده است. آنقدر بيشمار كه خود مي‌گويد:  
و ان تعدوا نعمه الله لاتحصوها [64].  
اگر بخواهيد كه نعمتهاي خداوند را بشماريد، هرگز نمي‌توانيد.  
اما خداوند بر هيچ يك از آن همه نعمت، بر آدميان منت ننهاده است. فقط بر يك نعمت خداوند به صراحت منت مي‌گذارد. آنجا كه مي‌فرمايد:  
يمنون عليك ان اسلموا قل لاتمنوا علي اسلامكم. بل الله يمن عليكم ان هداكم للايمان [65].  
اين اعراب- بر تو منت مي‌گذارند كه مسلمان شده‌اند. به آنها بگو مسلماني خويش را بر من منت نگذاريد  
[صفحه 61]  
بلكه خداوند است كه بر شما منت نهاده است كه شما را به وادي ايمان هدايت كرده است.  
و نيز مي‌فرمايد:  
لقد من الله علي المومنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم [66].  
خداوند بر مومناني منت نهاد كه از ميان خودشان رسولي برانگيخت.  
مسلماني نعمت بسيار بزرگي است كه خداوند بر ما لطف و عنايت كرده و آن را به ما ارزاني فرموده است و درباره اين مسلماني به ما فرموده است:  
هو اجتبيكم و ما جعل عليكم في الدين من حرج مله ابيكم ابراهيم هو سماكم المسلمين من قبل و في هذا [67].  
خداوند شما را برگزيده است و در دين اسلام برايتان تنگي و سختي قرار نداده است  
دين اسلام همان دين پدر شما ابراهيم است كه پيشتر و نيز در اين زمان، آن حضرت شما را مسلمان ناميده است.  
نعمت مسلماني آنچنان مهم و ارزشمند است كه مورد وصيت ابراهيم و يعقوب به فرزندانشان قرار گرفته است:  
و وصي بها ابراهيم بنيه و يعقوب يا بني ان الله اصطفي لكم الدين فلا تموتن الا و انتم مسلمون [68].  
ابراهيم و نيز يعقوب، فرزندان خويش را به دين اسلام سفارش كردند و گفتند: فرزندانم، خداوند اين دين را براي شما برگزيده است پس مبادا كه جز بر مسلماني  
[صفحه 62]  
بميريد.  
و در راستاي همان سفارش ماندني است كه قرآن دستور دوباره‌اي به مسلمانان مي‌دهد كه:  
يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون. [69].  
اي مومنان آنچنان كه شايسته خداست حريم خدا را پاس بداريد و جز به مسلماني نميريد.  
و از همين روست كه آن حضرت در روزگار حيات خويش دلسوزانه و نگران چنين مي‌فرمود:  
ايها الناس دينكم دينكم!  
تمسكوا به و لا يزيلنكم و لا يردنكم احد عنه  
لان السيئه فيه خير من الحسنه في غيره  
لان السيئه فيه تغفر و الحسنه في غيره لاتقبل [70].  
مردم دينتان را دريابيد  
سخت به آن چنگ زنيد و مراقب باشيد كه مبادا كسي شما را از آن بلغزاند و برگرداند چرا كه اگر ديندار باشيد و احيانا خطاكار، بهتر است از اينكه بي‌دين باشيد و احيانا خوش كردار.  
اگر در دينداري خطايي از شما سرزند اميد آمرزش و بخشايش مي‌رود، اما اگر بي‌دين باشيد و نيكي كنيد آن كار نيك از شما پذيرفته نمي‌شود.  
[صفحه 64]

## همه به ريسمان خدا چنگ زنيد

و اعتصموا بحبل الله جميعا و لاتفرقوا و اذكروا نعمه الله عليكم اذ كنتم اعداء فالف بين قلوبكم [71].  
به ريسمان خدا سخت چنگ بزنيد و پراكنده نگرديد.  
و نعمت خدا بر شما را به ياد آريد، آن هنگام كه دشمن يكديگر بوديد و خداوند دلهاي شما را به يكديگر مهربان ساخت.  
حضرت اميرالمومنين در بياني شيوا، تصويري روشن از وضعيت اعراب دوران جاهليت ارائه مي‌دهد:  
«خداوند محمد را- كه درود خداوند بر او و خاندانش باد- برانگيخت، در حالي كه ترساننده تمام عالم بود و امين وحي خداوند، و شما اي گروه عرب بدترين آيين را داشتيد و در بدترين سرزمينها زندگي مي‌كرديد در  
[صفحه 65]  
ميان صخره‌هاي سخت و مارهاي خطرناك زندگي مي‌كرديد، آب كدري مي‌نوشيديد و غذاي نامطبوع مي‌خورديد. خون يكديگر مي‌ريختيد و پيوند خويشاوندي گسسته مي‌كرديد. بتها در ميان شما برپا بود و گناهان، شما را سخت در بند كشيده بود.» [72].  
به بركت تلاشهاي طاقت‌فرساي پيامبر رحمت [73]، همان اعراب خونريز و خشن دوران جاهليت به مرتبه‌اي رسيدند كه خداوند چنين اعلام فرمود:  
انما المومنون اخوه فاصلحوا بين اخويكم [74].  
مومناني با يكديگر برادرند، پس ميان برادران صلح و آشتي برقرار سازيد.  
از همين رو، وقتي پيامبر به مدينه آمد برنامه مواخاه را اجرا فرمود و دستور داد مسلمانان دو به دو با يكديگر عقد برادري ببندند. و اين پيوند برادري ميان مسلمانان چنان استوار شد كه انصار با وجود آن كه خود نادار و نيازمند بودند، برادران مهاجر را بر خود مقدم مي‌داشتند. [75] و پيامبر مي‌كوشيد اين الفت و انس و برادري ميان مسلمانان دچار خدشه و خطر نگردد. از اين‌رو دستورهاي فراواني در تعاليم آن حضرت و امامان پس از آن بزرگوار در اين باره وجود دارد كه دو مورد از آن سفارشها را نقل مي‌كنيم:  
امام صادق از قول پيامبر خدا فرمود:  
بزرگترين بهره‌ي مسلمان پس از بهره‌ي مسلماني، برادري است كه از وجود او در پيمودن راه خدا  
[صفحه 66]  
بهره‌مند شود. [76].  
حضرت اميرالمومنين فرمود:  
در راه خدا و به خاطر او برادراني براي خود برگزين و شخص صالح و شايسته را به خاطر شايستگي‌اش دوست بدار. [77].  
در ضمن گفتني است كه در كتاب شريف بحارالانوار در ابواب حقوق مومنين نسبت به يكديگر عناوين مختلفي آمده كه برخي از آنها را ذكر مي‌كنيم:  
- برادران نسبت به يكديگر حقوقي دارند كه بايد آن را رعايت كنند و نيز رعايت آن حقوق را به يكديگر يادآوري نمايند.  
- پيوند برادري را بايد حفظ كرد و حتي دوستيهايي را كه پدران با يكديگر داشته‌اند، بايد پاس داشت.  
- برادري به خاطر خدا فضل بسيار دارد و مومنان با يكديگر برادرند و اين برادري علت و سبب خاصي دارد.  
- دوست داشتن مومنان فضل بسيار دارد و همچنين نگاه كردن به ايشان.  
- چه چيزي باعث مي‌شود كه برخي از مومنان به برخي ديگر دل مي‌دهند. و نيز بيان انواع برادران.  
- حاجت مومنين را بايد برآوريم و در اين راه بايد بكوشيم. برادران مومن را بايد گرامي بداريم و دل آنها را شادمان سازيم. بايد ايشان را اكرام كنيم و به آنها لطف و محبت نموده ناراحتيها و گرفتاريها را از ايشان برطرف نمائيم و نسبت به انجام امور آنها اهتمام ورزيم.  
ديدار برادران و ملاقات ايشان و نيز تشكيل جلسات براي احياي امر ائمه از سفارشهاي ديگري است كه در اين باب پيرامون آن گفتگو شده است. [78].  
[صفحه 69]

## صلح و آشتي ميان خود برقرار سازيد

فاني سمعت رسول الله صلي الله عليه و آله يقول:  
«صلاح ذات البين افضل من عامه الصلاه و الصيام»  
و ان المبيره الحالقه للدين، فساد ذات البين [79].  
و لا قوه الا بالله العلي العظيم.  
من از پيامبر خدا شنيدم كه مي‌فرمود:  
برقرار ساختن آشتي ميان دو نفر از تمامي نمازها و روزه‌هاي- مستحبي- برتر است.  
و آن چيزي كه دين را نابود مي‌كند و آثار و فوايد دين‌داري را از ميان مي‌برد، همان رواج قهر و كينه‌توزي ميان شماست- و اين آفتي است عظيم كه باي از آن به خدا پناه برد، همان خدايي كه- هيچ نيرو و تواني نيست جز آنچه كه از اوست.  
پيشتر داشتيم يكي از نعمتهايي كه خداوند به وسيله‌ي پيامبر اسلام  
[صفحه 70]  
نصيب مردم فرمود، نعمت برادري ميان مسلمانان است. [80].  
اين برادري آنقدر مهم است كه پيامبر، پاداش پايدار ساختن اين پيوند را از همه نمازها و روزه‌هاي مستحبي بالاتر شمرده است. يهوديان و منافقان كه دشمنان سرسخت اسلام و مسلمانان بودند از رواج دوستي و مهر، ميا مسلمانان رنج مي‌بردند و پيوسته در پي آن بودند كه آتش كينه‌هاي روزگار جاهليت را ميان مسلمانان برافروزند و شعله‌ور سازند.  
براي اين منظور، لشكريان را برمي‌انگيختند و با بهره‌وري از حربه‌هايي چون رواج بغض و حسد، خشم و غضب، غيبت و تهمت، سوءظن و تجسس، نمامي و دروغ، مي‌كوشيدند رابطه برادري ميان مسلمانان را تيره سازند. و از آن سو، آيين مقدس اسلام براي مقابله با اين هجوم گسترده دشمن درون و بيرون، مسلمانان را رفق و مدارا، گذشت و جوانمردي، احسان و حسن خلق، دعوت مي‌كرد  
علاوه بر اين، با دستورهاي صريح و روشن در اهميت اصلاح ميان مردم، اگر موردي از قهر و دشمني پيش مي‌آمد تا با تشويق مردم به اصلاح ميان خود، آن را بطرف مي‌ساخت. در آيات شريفه‌اي از قرآن مجيد به اين مهم پرداخته شده است از جمله:  
لاخير في كثير من نجويهم الا من امر بصدقه او معروف او اصلاح بين الناس و من يفعل ذلك ابتغاء مرضات الله فسوف نوتيه اجرا عظيما [81].  
بسياري از سخنان در گوشي و نجواهاي مردم بي‌فايده است مگر آنكه در اين نجواها امر به صدقه يا كار خوبي شود يا اصلاح ميان مردمان باشد، و  
[صفحه 71]  
هركس چنين كند و در پي خشنودي خدا باشد، البته به زودي پاداشي عظيم به او مي‌دهيم.  
و نيز دستور خداوند است كه:  
فاتقوا الله و اصلحوا ذات بينكم [82].  
از خدا پروا و پرهيز كنيد و ميان خويش صلح و صفا برقرار سازيد.  
از پيامبر خدا نقل است كه فرمود: برترين صدقه‌ها، صدقه زبان است. عرض شد: يا رسول‌الله! صدقه زبان چيست؟ آن حضرت فرمود: صدقه زبان آن است كه ميانجيگري كني تا اسيري آزاد گردد،يا از خونريزي جلوگيري كني يا امر خيري را به سوي برادر خويش سوق دهي و يا ناپسند و ناخوشايندي را برطرف سازي. [83].  
يكي از شيعيان نقل مي‌كند كه من با يكي از خويشاوندانم بر سر ميراث مشاجره داشتيم. مفضل بن عمر- از اصحاب و ياران ويژه امام صادق- بر ما گذشت و نزاع ما را شنيد. ايستاد و مدتي به گفتگوي تند ما گوش داد و پس از آنكه موضوع مشاجره را دانست ما را به منزل خويش دعوت كرد و نزاع ميان ما را با چهارصد درهم برطرف ساخت و ما را با يكديگر آشتي داد. سپس به ما گفت: اين پول از آن من نيست، بلكه مولايم حضرت صادق مبلغي پول به من سپرده است تا اگر ميان شيعيان آن جناب به خاطر اينگونه امور نزاعي پيش آمد، ميان آنان صلح و آشتي برقرار كنم. اين پول از آن سپرده‌ي حضرت صادق است. [84].  
البته مي‌بينيم و مي‌دانيم با وجود اين همه سفارش به اصلاح ذات‌البين، تفرقه و تشتت، و جنگ و جدال، در ميان مسلمان و نيز خلق  
[صفحه 72]  
جهان، بسيار فراگير است. هرچند وظيفه ما آن است كه بر اساس تعاليم دين، به اصلاح ميان مردم قيام كنيم و از هر تلاش و كوشش فرونگذاريم، اما خوب است بدانيم كه اصلاح كلي در جامعه مسلمانان و بلكه در سراسر گيتي به دست با كفايت موعود امم، حضرت بقيه‌الله الاعظم، صورت خواهد گرفت.  
چنانچه امام صادق در ضمن معرفي حضرت موسي الكاظم، به عنوان امام پس از خود مي‌فرمايد:  
خداوند از فرزندان او كسي را قرار مي‌دهد كه فريادرسي اين اميت به اوست و فريادرسي هم هموست. علم و نور و فهم و حكمتهاي امت اسلام، همه در او جمع است.  
او بهترين مولود و نيكوترين فرزند امت است.  
خداوند به وسيله‌ي او خون مسلمانان را حفظ مي‌كند.  
ميان مردم صلح و آشتي برقرار مي‌سازد.  
پراكندگيها را برطرف مي‌كند،  
نابسامانيها را سامان مي‌بخشد،  
برهنگان را مي‌پوشاند،  
گرسنگان را سير مي‌كند،  
به گل وجود او باران مي‌فرستد،  
و بندگان را به فرمانبرداري وامي‌دارد. [85].  
[صفحه 74]

## پيوند خويشاوندي را استوار سازيد

انظروا ذوي ارحامكم، فصلوهم يهون الله عليكم الحساب.  
خويشاوندانتان را دريابيد و پيوند خويش با آنان استوار گردانيد تا خداوند روز قيامت حسابرسي را بر شما سبك و آسان گيرد.  
و در راستاي همان استوار ساختن پيوند برادري و نيز دوري از قهر و تفرقه، نخست پيوند با خويشاوندان مورد تاكيد قرار گرفته است. خداوند درباره‌ي «صله‌ي رحم» يعني پيوستن به خويشاوندان، چنين مي‌فرمايد:  
«انما يتذكر اولوالالباب الذين يوفون بعهد الله و لاينقضون الميثاق»  
«و الذين يصلون ما امر الله به ان يوصل و يخشون ربهم و يخافون سوء الحساب» [86].  
خداوند فقط به خردمندان تذكر مي‌دهد و هشيارشان  
[صفحه 75]  
مي‌سازد، همان كساني كه به عهد الهي وفادار مي‌مانند و پيمان خويش با خدا را نمي‌شكنند.  
آنان كه به آنچه خداوند فرمان داده است كه بپيوندند، مي‌پيوندند و از پروردگارشان مي‌ترسند و از بدي حساب در روز قيامت هراس دارند.  
و پس از بيان ويژگيهاي ديگري از اين گروه خردمندان، ادامه مي‌دهد:  
و الذين ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه و يقطعو ما امر الله به ان يوصل و يفسدون في الارض اولئك لهم اللعنه و لهم سوء الدار» [87].  
و كساني كه پس از پيمان بستن با خداوند، پيمان مي‌شكنند و پيوند خويش با خويشاوند مي‌گسلند و در زمين فساد و تباهي مي‌كنند، لعنت و نفرين خدا بر آنان باد و جايگاهي دردناك بهره و نصيبشان!  
حضرت اميرالمومنين در يكي از سخنان خود، به يكي از ثمرات صله‌ي رحم اشاره فرموده است، به همان مطلبي كه از رسول خدا شنيده است. امام صادق از پدران خويش، از حضرت علي عليه‌السلام نقل مي‌كند كه آن جناب از قول پيامبر فرمود:  
صله‌ي رحم حسابرسي روز قيامت را آسان مي‌كند و از مرگ دلخراش پيشگيري مي‌نمايد. [88].  
مضمون فوق اينگونه هم نقل شده است: عن ابي‌جعفر عليه‌السلام قال: قال رسول الله صلي الله عليه و آله بر الوالدين و صله الرحم يهونان الحساب. ثم تلا هذه الايه: «و الذين يصلون ما امر الله به ان يوصل و يخشون ربهم و يخافون و الحساب» (تفسير عياشي ج 2 ص 223).  
سفارش به صله‌ي رحم آنقدر فراوان است و روايات نقل شده در اين زمينه چنان زياد، كه در اين مختصر جز به برخي از آن بيانات  
[صفحه 76]  
راهگشا نمي‌توان اشاره كرد:  
پيامبر درباره‌ي تاثير صله‌ي رحم بر فراواني و تاخير اجل فرمود:  
هر كس كه شادمان و مسرور مي‌شود از اينكه روزي‌اش فراوان شود و اجلش دير فرارسد پس بايد كه صله‌ي رحم كند. [89].  
امام باقر عليه‌السلام نيز درباره‌ي تاثيرات صله‌ي رحم فرمود:  
صله‌ي ارحام اعمال ديني آدمي را پاكيره مي‌سازد و دارايي را فزوني مي‌بخشد و بلا را برطرف مي‌سازد و حساب روز قيامت را آسان مي‌كند و مرگ را به تاخير مي‌اندازد. [90].  
صله رحم داراي مراتبي است. پيامبر در اين باره فرمود:  
صله‌ي رحم كن، هر چند به شربتي از آب، برترين چيزي كه مي‌توان به وسله‌ي آن صله‌ي رحم كرد بازداشتن ديگران از آزار اوست. در دنيا صله‌ي رحم كنيد، هر چند به يك سلام. [91].  
آثار صله‌ي رحم چنان است كه همه را دربرمي‌گيرد. چنانچه حضرت علي از پيامبر نقل مي‌كند كه فرمود:  
صله‌ي رحم سرزمينها را آباد مي‌كند و عمرها را طولاني مي‌سازد، هر چند كه اهل آن سرزمين خوبان نباشند. [92].  
همچنين از پيامبر نقل است كه فرمود:  
ان القوم ليكونون فجره و لايكونون برره. فيصلون ارحامهم فتنمي اموالهم و تطول اعمارهم.)  
شرط صله‌ي رحم عمل متقابل نيست. يعني ما وظيفه داريم صله‌ي رحم كنيم، هرچند متقابلا اين امر صورت نگيرد. دستور صريح در اي مورد اين است كه اميرالمومنين فرمود:  
[صفحه 77]  
به خويشاوندان بپيونديد، هر چند آنها از شما بگسلند. [93].  
به همان شدت و اهميت كه درباره صله‌ي رحم سخن گفته‌اند، درباره قطع رحم نهي اكيد فرموده، آثار سوئي براي آن برشمرده‌اند. از جمله آنكه:  
قاطع رحم به بهشت درنمي‌آيد. [94].  
قطع رحم موجب سرعت مرگ و كوتاهي عمر مي‌شود. [95].  
قطع رحم داراييها را به باد مي‌دهد. [96].  
سرزمينها را ويران مي‌سازد. [97].  
نسل آدمي را منقطع مي‌كند. [98].  
سخن آخر و آخر سخن آنكه، پيامبر خدا فرمود:  
يكي از صفات خداوند رحمان است، صفت بسيار ويژه‌اي كه برگرفته از رحمت واسعه خداست و رحم نيز كلمه‌اي است كه رحمن از آن مشتق شده است. از اين روست كه هركس به رحم خويش بپيوندند خدا به او مي‌پيوندد و رحمتش شامل حال او مي‌گردد و هر كس كه قطع رحم كند از رحمت خدا دور مي‌ماند. [99].  
به اين ترتيب معلوم مي‌گردد كه مهر و محبتي كه ميان خويشاوندان است بهره‌اي و جلوه‌اي است از رحمت و لطف خداوند.  
اينك سخن در آن است كه آن كدام رحمي است كه هر كس به آن بپيوندد به خدا پيوسته است و هر كس از آن دست بردارد، از خدا بريده است؟  
[صفحه 78]  
بي‌ترديد حقي كه پيامبر به گردن مومنين دارد از حقوق هر خويشاوندي بالاتر است. از اين رو حق رحم پيامبر از حق ديگر ارحام نيز بالاتر است. يعني رحم رسول‌الله شايسته‌تر است از پيوستن به خويشاوندان و گناه قطع رحم از آن حضرت، بسيار بزرگتر از قطع رحم معمولي.  
و جالب آنكه علاوه بر عترت رسول اكرم كه بي‌ترديد رحم آن حضرت هستند شيعيان اميرالمومنين جزء خويشاوندان پيامبر محسوب مي‌شوند و پيوستن به شيعيان مومن همان صله رحم محمد و آل محمد است. [100].  
[صفحه 81]

## يتيمان را دريابيد

الله الله في الايتام فلا تغبوا افواهم، و لا تضيعوا بحضرتكم فقد سمعت رسول الله- صلي الله عليه و آله و سلم- يقول: من عال يتيما حتي يستغني اوجب الله عزوجل له بذلك الجنه كما اوجب الله لاكل مال اليتيم النار.  
درباره‌ي يتيمان از خدا بترسيد.  
مبادا كه گرسنه بمانند و در جمع و جامعه‌ي شما تباه شوند  
من از پيامبر خدا شنيدم كه مي‌فرمود:  
اگر كسي يتيمي را، تا آنجا كه بي‌نياز شود، سرپرستي كند خداوند به پاداش اين كار، بهشت را بر او واجب مي‌كند.  
چنانچه اگر كسي مال يتيم را بخورد، خداوند- سوختن در- آتش را بر او واجب مي‌فرمايد.  
[صفحه 82]  
خداوند در بيان نعمتهاي خويش به پيامبر مي‌فرمايد:  
الم يجدك يتيما فاوي [101].  
مگر نبود كه تو يتيم بودي و خداوند تو را در پناه خويش گرفت؟  
سپس به آن حضرت دستور مي‌دهد:  
فاما اليتيم فلا تقهر [102].  
- حال كه چنين است- پس هرگز حق يتيم را تباه مساز و او را مرنجان.  
خداوند در پيمانهايي كه از بني‌اسرائيل گرفت از آنان خواست جز خداي يكتا را نپرستند، نسبت به پدر و مادر و خويشاوندان و يتيمان و مسكينان، نيكي كنند. [103].  
يكي از ويژگيهاي نيكوكاران به بيان قرآن آن است كه به خاطر دوستي خدا، به خويشاوندان و يتيمان و مسكينان و در راه‌ماندگان و خواهندگان و آزادسازي بردگان كمك مالي مي‌كنند. (ص) [104].  
و از سوي ديگر يكي از ويژگيهاي كساني را كه دين را دروغ مي‌شمارند، آن مي‌داند كه يتيم را از خود مي‌رانند. [105].  
و نيز يكي از عوامل فقر و پريشاني انسانها را آن مي‌داند كه آنان چون يتيمان را اكرام نمي‌كردند به فقر و فاقه و تنگدستي گرفتار آمدند. [106].  
به علاوه، درباره‌ي تجاوز به دارايي يتيم هشداري بس شديد مي‌دهد و مي‌فرمايد:  
ان الذين ياكلون اموال اليتامي ظلما انما ياكلون في  
[صفحه 83]  
بطونهم نارا [107].  
و دستور مي‌دهد كسي جز به خير و نيكي و اصلاح امور، به مال يتيم تا زمان بلوغ وي نزديك نشود [108].  
در بيانات رسول اكرم صلي الله عليه و آله و سلم و معصومين عليهم‌السلام نيز سفارشهاي بسيار اكيد نسبت به يتيمان شده است.  
چنانچه پيامبر خدا فرمود:  
وقتي يتيمي بگريد عرش خدا مي‌لرزد و خداوند در آن حال مي‌فرمايد: چه كسي موجب گريه‌ي اين بنده‌ي من كه در كودكي پدر و مادر از دست داده شده است؟  
به عزت و جلال خويش سوگند مي‌خورم كه هر كس او را آرام كند بهشت را بر او واجب مي‌كنم. [109].  
و حضرت علي عليه‌السلام فرمود:  
هر مرد و زن مومني كه دستي از دلسوزي و مهر و شفقت بر سر يتيمي بكشد، خداوند به عدد هر تار موي آن يتيم، حسنه‌اي براي او مي‌نويسد. [110].  
و امام صادق عليه‌السلام فرمود:  
در كتاب حضرت علي عليه‌السلام آمده است:  
كسي كه مال يتيم را بخورد، پيامد شوم اين كار گريبان فرزندانش را مي‌گيرد و در آخرت هم گريبانگير خودش مي‌شود. [111].  
[صفحه 86]

## از عمل به قرآن غافل نمانيد

الله الله في القرآن!  
فلا يسبقكم الي العمل به احد غيركم.  
حرمت قرآن را پاس بداريد.  
مراقب باشيد، مبادا كه كسي در عمل به آن بر شما سبقت بگيرده.  
پيشتر، قرآن به پيامبر اين پيش‌بيني را كرده و فرموده بود:  
و قال الرسول يا رب ان قومي اتخذوا هذا القرآن مهجورا [112].  
روز قيامت- يا در همين دنيا- پيامبر به خداوند عرض مي‌كند: پروردگارا! اين قوم من قرآن را مهجور ساختند- آن را به كناري نهادند و به آن عمل نكردند.  
اين شكايت پيامبر در حالي است كه آن حضرت سفارش بسيار در خواندن، تعليم، تعلم، و عمل به دستورهاي قرآن، كرده است و قرآن را پناهگاهي استوار در سختهاي روزگار شمرده است:  
[صفحه 87]  
شما در زمان- و مكاني- سست به سر مي‌بريد. اينك بر پشت شتر زمانه سواريد و او به سرعت شما را به سوي مرگ مي‌برد. مي‌بينيد كه چگونه شب و روز و خورشيد و ماه مي‌آيند و مي‌روند و هر نوي را كهنه و فرسوده مي‌سازند و هر دوري را نزديك مي‌كنند و هر وعده‌اي را حاضر مي‌نمايند. پس براي پيمودن راهي دراز خود را مهيا كنيد و توشه برگيريد.  
مقداد برخاست و پرسيد: يا رسول‌الله منظور از جايگاه سست چيست؟  
حضرت فرمود: همين دنياست. خانه‌اي كه در آن سخت مبتلا مي‌شويد و سپس از آن كوچ مي‌كنيد. حال كه چنين است، آنگاه كه فتنه‌ها مانند پاره‌هاي شب سياه شما را فروگرفت به قرآن پناه ببريد.  
قرآن شفاعت مي‌كند و شفاعتش را مي‌پذيرند، قرآن از آنان كه به آن بي‌اعتنايي مي‌كنند، سعايت مي‌كنند و سعايت و شكايت قرآن را تصديق مي‌كنند. هر كس قرآن را پيش روي خويش قرار دهد، قرآن او را به بهشت وارد مي‌كند و هر كس قرآن را پشت سر اندازد، قرآن او را به دوزخ مي‌افكند … [113].  
حضرت علي هم كه شاگرد نخست مكتب قرآن بود، سخناني در آسا و گهربار در عظمت قرآن، گفته است، چنانچه در يكي از آن گفتارهاي فراوان مي‌فرمايد:  
قرآن را بياموزيد، زيرا كه نيكوترين گفتار است،  
[صفحه 88]  
ژرفاي آيات آن را خوب بفهميد، چون كه بهار و طراوت دلهاست.  
به نور قرآن شفا بجوييد، چرا كه شفابخش سينه‌هاست،  
آن را به نيكويي بخوانيد، زيرا كه سودمندترين قصه‌هاست،  
- و آگاه باشيد- دانشمندي كه به آنچه غير از دانش اوست عمل كند، همانند جاهل سرگشته‌اي است كه از بيماري جهل بهبودي نيابد. بلكه حجت خدا- به خاطر علمش- بر او بزرگتر، و حسرت و پشيماني‌اش لازمتر، و نزد خداوند سرزنش بر او بيشتر است. [114].  
اما با همه‌ي اين توصيه‌ها، حضرت اميرالمومنين چنين پيشگويي مي‌كنند:  
پس از من روزگاري را در مي‌يابيد كه در آن زمان چيزي نهان‌تر از حق و آشكارتر از باطل نيست، روزگاري كه بيشترين دروغ و ناروا به خدا و رسول بسته مي‌شود. نزد مردم آن دوران كالايي بي‌ارزش‌تر از كتاب خدا نيست، البته آن هنگام كه آيات آن به حق تلاوت و معنا شود. و در عين حال كالايي رايج‌تر و پربهاتر از قرآن نيست، البته آن‌گاه كه معاني آن از موضع و منظور اصلي تحريف شود … [115].  
[صفحه 91]

## حق همسايگي را پاس بداريد

الله الله في جيرانكم!  
فان النبي صلي الله عليه و آله و سلم اوصي بهم.  
و مازال رسول‌الله صلي الله عليه و آله و سلم يوصي بهم حتي ظننا انه سيورثهم.  
شما را درباره همسايگانتان سفارش مي‌كنم. زيرا پيامبر درباره‌ي ايشان سفارش فرموده است.  
و آنقدر آن جناب درباره آنها سفارش مي‌فرمود كه ما پنداشتيم همسايه را از همسايه ارث خواهد داد.  
يكي از حقوق بسيار مهم كه اسلام براي مسلمانان معين فرموده است، حق همسايگي است.  
امام صادق عليه‌السلام از پدران بزرگوار خويش نقل مي‌كند كه آنان از حضرت علي عليه‌السلام نقل كرده‌اند كه آن حضرت فرمود:  
مردم از پيامبر پرسيدند: اي پيامبر خدا، آيا در مال مسلمان غير از  
[صفحه 92]  
زكات حق واجب ديگري هم هست كه بايد آن را بپردازد؟  
آن حضرت پاسخ داد: آري! رسيدگي به خويشاوندان به هنگامي كه از انسان روي بگردانند- و تنگدست باشند- و نيز رسيدگي به همسايه مسلمان، حقي است كه خداوند در دارائي مسلمان قرار داده است.  
سپس حضرت رسول اكرم فرمود: كسي كه با شكم سير سر بر بالين گذارد در حالي كه همسايه مسلمانش گرسنه است، به راستي به من ايمان نياورده است.  
و آنگاه فرمود: جبرئيل آنچنان پيوسته به من درباره همسايه سفارش مي‌كرد كه من پنداشتم همسايه‌ها از يكديگر ارث مي‌برند. [116].  
درباره خوش‌رفتاري با همسايگان و پاس داشتن حقوق ايشان تاكيد بسيار شده است و تعابيري زيبا در اين باره آمده است، مانند سخن اما صادق كه فرمود:  
شما را سفارش مي‌كنم كه با همسايگان خويش خوش‌رفتاري كنيد زيرا كه خداوند به اين مهم دستور داده است. [117].  
و نيز آن حضرت فرمود:  
خوش‌رفتاري با همسايگان رزق و روزي را مي‌افزايد [118].  
و از سويي ديگر درباره‌ي آزار رساندن به همسايگان و تباه ساختن حقوق آنان، تعابير تند و تيز در روايات وارد شده است، چنانچه پيامبر خدا فرمود:  
هر كسي كه همسايه‌اش را بيازارد، خدا بوي بهشت را بر او حرام مي‌كند. و جايگاه چنين كسي قعر آتش است كه چه جايگا بدي است. و هر كس كه حق همسايه را تباه سازد، از ما نيست.  
[صفحه 93]  
و جبرئيل آنچنان پيوسته درباره‌ي همسايه سفارش مي‌كرد كه من پنداشتم همسايه از همسايه ارث مي‌برد. [119].  
يك بار پيامبر، حضرت علي و نيز سلمان و اباذر و مقداد را ماموريت داد تا به مسجد درآيند و در جمع مسلمانان سه بار با صداي بلند اين فرمان رسول خدا را به گوش همگان برسانند: كسي كه همسايه‌اش از بلا و آزار او در امان نيست، ايمان ندارد.  
و نيز فرمان داد كه ندا در دهند:  
حد و مرز همسايگي چهل خانه است، از هر سو (از پيش و پس و راست و چپ خانه). [120].  
[صفحه 95]

## حج را بپاييد تا پايدار بمانيد

الله الله في بيت ربكم فلا يخلو منكم ما بقيتم، فانه ان ترك لم تناظروا و ادني ما يرجع به من امه ان يغفر له ما سلف.  
شما را درباره‌ي خانه‌ي خدا- كعبه- سفارش مي‌كنم. تا زنده هستيد مگذاريد كه آنجا خالي بماند، زيرا كه اگر حج خانه‌ي خدا ترك شود به شما مهلت نمي‌دهند و عذاب بر شما نازل مي‌شود.  
كسي كه قصد خانه خدا را كند، كمترين چيزي كه نصيبش مي‌شود اين است كه تمامي گناهان پيشين او را مي‌آمرزند.  
خداوند درباره‌ي خانه‌ي خويش چنين مي‌فرمايد:  
جعل الله الكعبه البيت الحرام قياما للناس [121].  
خداوند كعبه را كه خانه‌ي محترم اوست، موجب پايداري مردم قرار داده است.  
[صفحه 96]  
و علي بن ابراهيم قمي در تفسير خويش نقل مي‌كند كه:  
تا زماني كه كعبه پابرجا و پايدار است و مردم به حج خانه خدا مي‌روند، هلاك نمي‌شوند، اما همين كه كعبه ويران گردد و مردم حج نگزارند، نابود مي‌شوند. [122].  
عبدالرحمان بن ابي‌عبدالله مي‌گويد:  
به امام باقر عرض كردم: گروهي از قصه‌گويان و افسانه‌پردازان كه مردم را با سخنان خويش سرگرم مي‌سازند، مي‌گويند كه اگر كسي يك بار حج گزارد و ديگر بار به جاي حج، پول آن را صدقه دهد و به خويشاوندانش رسيدگي كند، برايش بهتر از حج دوباره است. امام عليه‌السلام فرمود: دروغ مي‌گويند و ياوه مي‌سرايند. اگر مردم چنين كنند، خانه‌ي خدا خالي مي‌ماند و حج تعطيل مي‌شود در حالي كه خداوند اين خانه را موجب پايداري مردم قرار داده است. [123].  
اين واقعيت بس مهم كه در آيه‌ي شريفه به اشاره از آن سخن رفته است در بيانات پيامبر و ائمه فراوان تكرار شده است چنانچه پيامبر مي‌فرمايد:  
زماني كه امت من قصد زيارت اين خانه را ترك كند، بي‌درنگ دچار عذاب مي‌شود [124].  
و امام باقر مي‌فرمايد: در وصيت اميرالمومنين آمده است كه: حج خانه‌ي خدا را ترك نكنيد كه اگر چنين كنيد هلاك مي‌شويد. [125].  
حج خانه‌ي خدا آنقدر مهم است كه امام صادق فرمود:  
اگر مردم حج را واگذارند و تعطيلش كنند بر امام واجب است كه مردم را چه بخواهند و چه نخواهند، به حج وادارد، زيرا كه اين خانه  
[صفحه 97]  
فقط به همين منظور برپا شده است. [126].  
و بالاخره آن كه امام صادق فرمود: بر شما باد كه در اين خانه حج گزاريد و آن را پايدار بداريد چرا كه در اين پايداري و برپايي حج، دفع سختيهاي دنيا و هراس روز قيامت نهفته است. [127].  
در بخش بعدي وصيت اميرالمومنين اين نكته آمده است كه يكي از ثمرات حج آمرزش گناهان است. امام باقر از حضرت رسول اكرم نقل مي‌كند كه فرمود:  
براي كسي كه حج مي‌گزارد يا عمره به جاي مي‌آورد، يكي از اين سه حالت وجود دارد:  
يا آنكه به او مي‌گويند: تمام گناهان پيشين تو و هر آنچه گناه در تو باقي بوده، خداوند همه را بخشيد.  
يا آن كه به او مي‌گويند: گناهان پيشين تو بخشيده شد، اينك عمل نيك را آغاز كن.  
يا به او مي‌گويند: تو در ميان خاندان و اموال خويش حفظ شدي (شان و شرافت يافتي) و اين زيباترين بهره حج است. [128].  
در روايت ديگري بهره نخست افضل شمرده شده است [129].  
و البته روشن است كه موقعيت ظاهري بهره حج زيباتر است اما آمرزش گناهان پيشين و پسين برتر و بالاتر.  
[صفحه 100]

## نماز ستون دين شماست، آن را به پا داريد

الله الله في الصلاه!  
فانها خير العمل و انها عمود دينكم.  
بترسيد از خدا درباره‌ي نماز. نماز بهترين كارهاست و ستون دين شماست.  
هدف از خلقت جن و انس عبادت است:  
ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون [130].  
و نماز زيباترين جلوه‌گاه عبادت خداست. خداوند در آيات بسياري از قرآن به صورتهاي مختلف به خواندن نماز دستور داده است و بزرگترين و مهم‌ترين ويژگي پيامبران و مومنان را اقامه نماز ناميده است:  
آنگاه كه ابراهيم، هاجر و اسماعيل را به امر خداوند به مكه مي‌اورد، عرض مي‌كند:  
ربنا اني اسكنت من ذريتي بواد غير ذي‌زرع عند بيتك المحرم ربنا ليقيموا الصلاه [131].  
[صفحه 101]  
اي پروردگار ما! من يكي از فرزندانم را در سرزميني بي‌آب و علف، نزد خانه محترم تو ساكن كردم. خدايا! چنين كردم تا آيندگان نماز را بپا دارند.  
و نيز درباره خود و فرزندانش دعا مي‌كند كه:  
رب اجعلني مقيم الصلاه و من ذريتي [132].  
پروردگارا! من و فرزندانم را برپادارندگان نماز قرار ده.  
خداوند به حضرت موسي فرمان مي‌دهد:  
انني انا الله لا اله الا انا فاعبدني و اقم الصلاه لذكري [133].  
اين منم، الله! معبوي جز من نيست. مرا عبادت كن و به ياد من نماز بگزار.  
از زبان حضرت عيسي مي‌فرمايد:  
و جعلني مباركا اين ما كنت و اوصاني بالصلاه و الزكاه ما دمت حيا [134].  
خداوند مرا هر كجا كه باشم پر خير و بركت قرار داد و مرا سفارش فرمود تا زماني كه زنده‌ام نماز بخوانم و زكات بدهم.  
در وصاياي حضرت لقمان به فرزندش آمده است:  
يا بني اقم الصلاه و امر بالمعروف و انه عن المنكر [135].  
فرزندم! نماز را به پاي دارد و امر به معروف كن و نهي از منكر نما.  
درباره‌ي بندگان برگزيده خود هم مي‌فرمايد:  
رجال لاتلهيهم تجاره و لا بيع عن ذكر الله و اقام الصلاه و  
[صفحه 102]  
ايتاء الزكاه [136].  
بزرگ‌مرداني كه داد و ستد ايشان را از ياد خدا و اقامه نماز و دادن زكات بازنمي‌دارد.  
و بالاخره آنكه خطاب به پيامبر مي‌فرمايد:  
قل لعبادي الذين امنوا يقيموا الصلاه و ينفقوا مما رزقناهم سرا و علانيه [137].  
اي پيامبر! به بندگان مومن من بگو نماز را به پاي دارند و از آنچه روزي‌شان كرده‌ام- آشكار و نهان- انفاق نمايند.  
بيشترين مباحث و حجيم‌ترين كتابها در موضوعات ديني به بحث نماز اختصاص يافته است و روايات بسيار زيادي در اهميت نماز و ديگر امور مربوطه به اين امر شريف و مهم، وارد شده است كه برخي روايات را به مناسبت اين مبحث، مي‌آوريم:  
پيامبر فرمود:  
مراقب نمازها باشيد. چون روز قيامت فرارسد خداوند بنده را حاضر مي‌فرمايد و نخستين چيزي كه از او مي‌پرسد نماز است. اگر آن را كامل به جا آورده باشد- كه هيچ- و در غير اين صورت او را به آتش مي‌افكند.  
مبادا نمازتان را تباه كنيد. زيرا هر كس نمازش را تباه سازد خداوند او را با قارون و فرعون و هامان- كه خدا لعنت و خوارشان كند- محشور مي‌كند.  
[صفحه 103]  
و اين حق خداست كه چنين كسي را همراه با منافقان به دوزخ درآورد. واي به حال كسي كه مراقب نمازش نيست. [138].  
و نيز فرمود:  
فاصله ميان كفر و ايمان جز ترك نماز نيست [139].  
و اميرالمومنين عليه‌السلام به يارانش چنين سفارش فرمود:  
با نماز پيمان متقابل ببنديد و مراقب انجام آن باشيد. و فراوان نماز بگزاريد و به وسيله‌ي نماز به خدا تقرب جوييد. نماز در اوقات معين بر مومنان واجب است. آيا نشنيده‌ايد كه وقتي از دوزخيان مي‌پرسند: چه چيزي باعث شد كه شما را به آتش بيفكنند؟ ئو آنها پاسخ مي‌دهند: ما نمازگزار نبوديم. نماز مانند برگي كه از درخت فرومي‌ريزد، باعث ريزش گناهان مي‌گردد و بند گناه از گردن بنده مي‌گسلد. نماز همان است كه پيامبر آن را به گرمابه‌اي تشبيه كرده است كه بر در خانه‌ي آدمي است و او در شبانه‌روز پنج نوبت خود را در آن حمام مي‌شويد. و به اين ترتيب ديگر چرك و آلودگي بر تن او نمي‌ماند. [140].  
نماز هم آلودگي را از روح انسان مي‌زدايد.  
[صفحه 106]

## با زكات، خشم خدا را فروبنشانيد

الله الله في الزكاه!  
فانها تطفي‌ء غضب ربكم.  
از خدا درباره‌ي زكات بترسيد. زكات خشم خدايتان را فرومي‌نشاند.  
نكته‌ي نخست آنكه نماز و زكات پيوسته قرين و همراه عنوان مي‌شوند. چنانچه از 30 آيه شريفه كه در آنها از «زكات» نام برده شده است [141].13 آيه همراه با نماز آمده است.  
از حضرت امام رضا عليه‌السلام نقل است كه فرمود:  
خداوند به سه چيز فرمان داده است كه همراه با سه چيز ديگر است:  
خداوند به نماز و زكات- هر دو- فرمان داده است.  
پس هر كس نماز بگزارد اما زكات ندهد، نمازش را هم نمي‌پذيرند … [142].  
نكته‌ي ديگر آنكه حكم نماز و زكات با هم، پيش از تمام احكام  
[صفحه 107]  
ديگر، از همان آغاز اسلام عنوان شده و واجب گشته بود.  
نكته‌ي سوم آنكه در معناي زكات مي‌خوانيم:  
زكات از «رشد و نمو» برگرفته شده است. چون اخراج زكات از مال، موجب مي‌شود تا بركت و زيادت در دارايي پديد آيد و براي نفس آدمي نيز كرم و بخشش را نتيجه مي‌دهد. يا آنكه برگرفته از «زكاء» است، به معناي طهارت و پاكي. چون زكات موجب مي‌شود تا دارايي انسان از ناپاكي و پليدي پاك شود و نفس آدمي هم از لوث بخل و فرومايگي طاهر گردد. [143].  
آيه‌ي شريفه اشاره به اين نكته دارد:  
خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزكيهم بها [144].  
از اموال آنان صدقه- زكات- بستان- به اين وسيله- طاهر و پاكيزه‌شان مي‌سازي- و يا رشد و نموشان مي‌دهي.  
هر دو معنا در بياني كوتاه و رسا از حضرت طاهره عليهاالسلام، آمده است:  
خداوند زكات را موجب پاكي جانها و رشد و نمو روزي قرار داده است. [145].  
تعابير ديگري هم در آثار زكات آمده است كه برخي از آنها را نقل مي‌كنيم:  
پيامبر خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود:  
… زكات اموال خود را بپردازيد كه جانهايتان پاك مي‌شود. [146].  
حضرت علي عليه‌السلام فرمود:  
[صفحه 108]  
دارايي خود را به وسيله‌ي دادن زكات حفظ و نگهداري كنيد. [147].  
و نيز فرمود:  
هنگامي كه مردم زكات ندهند بركت از تمامي زراعتها و ميوه‌ها و معدنها گرفته مي‌شود. [148].  
پيامبر خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود:  
امت من تا زماني كه با يكديگر دوستي كنند و امانتدار هم باشند و زكات بدهند، پيوسته در خير و خوشي پايدار مي‌مانند. اما اگر چنين نكنند به قحطي و سختي دچار مي‌شوند. [149].  
سخن آخر آنكه زكات فقط منحصر به دارايي نمي‌شود. به روايتي از امام صادق عليه‌السلام در اين باره توجه كنيد:  
زكات چشم، ديدن عبرت‌بين و چشم فروهشتن از شهوات است.  
زكات گوش، شنيدن و گوش سپردن به دانش و حكمت و قرآن و فوايد دين از حكمت و موعظت و نصيحت است. و نيز دوري جستن از هر آنچه كه شنيدن آن برخلاف اموري است كه برشمرديم مانند دروغ و غيبت و نظاير آن.  
زكات زبان، نصيحت مسلمانان، بيدار ساختن غافلان، كثرت تسبيح و ذكر خداوند است.  
زكات دست بخشش و دهش و سخاوت است و نيز به  
[صفحه 109]  
كار انداختن آن در نوشتن علوم ديني و بهره‌هايي كه مسلمانان در اطاعت خدا از آن بهره‌مند شوند و همچنين دور داشتن دست از شرور و زشتكاريها.  
زكات پا پيمودن راه است در زيارت صالحيهن، كه از حقوق خداوند است.  
و نيز رفتن به مجالس ذكر و ياد خدا و اقدام براي اصلاح ميان مردم و صله‌ي رحم و جهاد در راه خدا و خلاصه‌ي پيمودن هر راهي كه صلاح دل و سلامت دين تو در آن است. [150].  
[صفحه 112]

## ماه رمضان را گرامي بداريد

الله الله في شهر رمضان فان صيامه جنه من النار  
ماه رمضان را دريابيد و قدر بدانيد چرا كه روزه‌ي اين ماه سپري است در برابر آتش.  
خداوند درباره‌ي ماه رمضان مي‌فرمايد:  
شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن هدي للناس و بينات من الهدي و الفرقان  
فمن شهد منكم الشهر فليصمه [151].  
ماه رمضان، همان ماهي است كه قرآن در آن نازل شده است. همان قرآني كه هدايت است براي مردم و روشنگريهاي هدايت و جدايي ميان حق و باطل مي‌باشد. پس هر يك از شما كه اين ماه را درك نمود بايد كه در آن ماه روزه بگيرد.  
و در آيه‌ي بعدي مي‌فرمايد:  
و اذا سالك عبادي عني فاني قريب اجيب دعوه الداع اذا  
[صفحه 113]  
دعان فليستجيبوا لي و ليومنوا بي لعلهم يرشدون [152].  
اي پيامبر هنگامي كه بندگان من درباره‌ي من از تو مي‌پرسند، به آنان بگو من به ايشان بسيار نزديكم و دعوت دعوت‌كننده را آنگاه كه مرا مي‌خواند اجابت مي‌كنم. پس بايد كه مردمان استجابت دعاي خويش را از من بخواهند و به من ايمان بياورند، باشد كه رشد يابند.  
و درباره‌ي روزه هم مي‌فرمايد:  
يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام كما كتب علي الذين من قبلكم لعلكم تتقون [153].  
اي مومنان روزه بر شما واجب گشته است، چنانچه بر پيشينيان شما واجب شده بود، شايد كه تقوي پيشه كنيد.  
و نيز مي‌فرمايد:  
انا انزلناه في ليله القدر و ما ادريك ما ليله القدر ليله القدر خير من الف شهر [154].  
ما قرآن را در شب قدر نازل كرديم و تو چه مي‌داني شب قدر چه شب گرانقدري است. شب قدر از هزار ماه برتر و بهتر است.  
با توجه به اين آيات شريفه روشن مي‌شود كه ماه رمضان:  
ماه نزول قرآن است.  
ماه روزه است.  
ماه دعا است.  
[صفحه 114]  
آخرين ديدار  
ماه تقواست كه نتيجه‌ي روزه است  
شب قدر در اين ماه است  
در سخن زيبايي از پيامبر اكرم نقل است كه فرمود:  
ماه رمضان ماه خداي عزوجل است.  
ماه رمضان ماهي است كه خداوند نيكيها را دو برابر مي‌شمارد.  
ماه رمضان ماهي است كه خداوند در آن ماه بديها را محو و نابود مي‌كند.  
ماه رمضان ماه بركت است، ماه انابه و بازگشت به سوي خداست.  
ماه توبه از گناهان است، ماه آمرزش خطاهاست.  
ماه آزادي از آتش دوزخ است، ماه رستگاري با رسيدن به بهشت است.  
مراقب باشيد كه در اين ماه از تمامي حرامها بپرهيزيد. در اين ماه قرآن زياد بخوانيد. حاجتهاي خويش را از خدا در اين ماه بخواهيد. پيوسته به ياد و ذكر خدا مشغول باشيد. مبادا كه ماه رمضان نزد شما مانند ماههاي ديگر باشد، زيرا كه اين ماه نزد خداوند قربت و فضيلتي بر ديگر ماهها دارد. مبادا روزه‌ي ماه رمضان مانند روزي باشد كه در آن روز، روزه نيستيد. [155].  
در بياني هم از حضرت اميرالمومنين عليه‌السلام از اين ماه به ماه صبر تعبير شده است. [156].  
[صفحه 115]  
امام زين‌العابدين اين ماه را ماه صيام، ماه اسلام، ماه پاكيزگي، ماه پاك شدن از گناهان و ماه قيام مي‌نامند. [157].  
پيامبر اكرم در آخرين جمعه‌ي ماه شعبان خطبه‌اي در اهميت ماه رمضان خواند و به نكاتي بس مهم كه به انجام آنها در اين ماه سفارش اكيد شده است، اشاره فرمود. از آن جمله فرمود:  
در اين ماه بر فقيران و بينوايان تصدق كنيد. پيران و سالخوردگان را بزرگ شماريد، به خردسالان رحمت آوريد، به خويشاوندان بپيونديد و زبان خود را از سخن ناروا و چشم و گوش خود را از حرام بازداريد و به يتيمان مهرباني كنيد تا با يتيمان شما هم مهرباني كنند. [158].  
[صفحه 118]

## بينوايان را دريابيد

الله الله في الفقراء و المساكين!  
فشاركوهم في معائشكم.  
شما را درباره نيازمندان و درماندگان سفارش مي‌كنم.  
ايشان را هم در زندگي و آسايش خويش شريك گردانيد.  
يكي از مهمترين تعاليم فردي و اجتماعي در اسلام- و بلكه همه اديان- رسيدگي به بينوايان و بيچارگان است. در متون ديني و بخصوص در قرآن كريم از يك سو توصيه و تشويق فراوان درباره‌ي رسيدگي به مساكين صورت گرفته است و از سوي ديگر با بياناتي تند و تهديدآميز درباره‌ي كساني كه به اين موضوع بي‌توجه و بي‌تفاوت هستند، سخن به ميان آمده است. قرآن كريم ويژگي مهم مومن را انفاق دانسته است و عدم رسيدگي به فقيران را نشانه كفر و بي‌ايماني تلقي كرده است. به آيات شريفه‌اي در اين باره توجه مي‌كنيم:  
[صفحه 119]  
خداوند در وصف تقواپيشگان مي‌فرمايد:  
الذين يومنون بالغيب و يقيمون الصلاه و مما رزقناهم ينفقون [159].  
آنها كساني هستند كه به غيب ايمان مي‌آورند، نماز را به پاي مي‌دارند و از روزي‌هايي كه به آنها وعده داده‌ايم، انفاق مي‌كنند.  
از همين رو صريحا به مومنان دستور مي‌دهد كه:  
يا ايها الذين آمنوا انفقوا مما رزقناكم من قبل ان ياتي يوم لابيع فيه و لا خله و لا شفاعه [160].  
اي كساني كه ايمان آورده‌ايد، پيش از آنكه روزي فرارسد كه در آن روز داد و ستد و دوستي و ميانجيگري، كارساز نيست، از آن چه به شما روزي داده‌ايم، انفاق كنيد.  
و البته تاكيد مي‌فرمايد كه:  
لن تنالوا البر حتي تنفقوا مما تحبون [161].  
هرگز نيكوكار نخواهيد بود تا آنكه از آنچه خود دوست مي‌داريد، انفاق كنيد.  
تشويق و ترغيب به دادن صدقه، اداي حقوق واجب شرعي مانند خمس و زكات، اموري مانند وقف و نذر و قرض‌الحسنه همگي در راستاي اين امر مهم و مقدس قرار دارند.  
و چنانچه گفتيم درباره آنان كه نسبت به انفاق و رسيدگي به تهيدستان و بيچارگان كوتاهي مي‌كنند با حدت و شدت بسيار،  
[صفحه 120]  
برخورد شده است:  
خداوند درباره‌ي گروهي از دوزخيان خطاب به ماموران دوزخ مي‌فرمايد:  
خذوه فغلوه ثم الجحيم صلوه ثم في سلسله ذرعها سبعون ذراعا فاسلكوه انه كان لا يومن بالله العظيم و لايحض علي طعام المسكين [162].  
او را برگيريد و به بندش كشيد و آنگاه به آتش درافكنيد. و آنگاه با زنجيري كه هفتاد ذراع طول آن است، بر بنديدش چرا كه او به خداوند بزرگ ايمان نياورده است و براي اطعام بيچارگان برانگيخته نشده و اقدام نكرده است.  
و آنگاه كه اهل بهشت از مجرمان مي‌پرسند كه چرا شما به دوزخ افكنده‌اند؟ دوزخيان مجرم يكي از عوامل جهنمي شدن خود را آن مي‌دانند كه:  
و لم نك نطعم المسكين [163].  
ما به مسكين و بينوا غذا نمي‌داديم.  
و بالاخره آنكه درباره‌ي كافران مي‌فرمايد:  
ارايت الذي يكذب بالدين فذلك الذي يدع اليتيم و لايحض علي طعام المسكين [164].  
- اي پيامبر- آيا ديدي آن كس را كه دين را دروغ مي‌انگاشت؟ او همان است كه يتيم را با تندي از خود دور مي‌كرد و بر اطعام مسكين اقدام نمي‌كرد.  
در بيانات پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و نيز ائمه معصومين عليهم‌السلام توصيه بسيار  
[صفحه 121]  
اكيدا و فراوان نسبت به اين امر شده است و علاوه بر توصيه، در عمل هم آن بزرگواران در رسيدگي به فقيران و بيچارگان نظير و مانندي نداشتند و داستانهاي شگفت‌انگيزياز اهتمام آنان در اين امر نقل شده و آيات شريفه‌اي هم در مورد انفاق اهل بيت پيامبر نازل گشته است. [165].  
اينك به نقل سخناني از آن بزرگواران در اهميت و آثار دادن صدقه مي‌پردازيم:  
پيامبر خدا فرمود:  
بيماران خود را به وسيله‌ي صدقه دادن، درمان كنيد. [166].  
روزي را به وسيله‌ي صدقه دادن فرود آوريد. [167].  
صدقه پنهاني خشم خداوند را فرومي‌نشاند. [168].  
صدقه از مرگ ناهنجار جلوگيري مي‌كند. [169].  
و حضرت علي عليه‌السلام فرمود:  
هرگاه تنگدست شديد، به وسيله‌ي صدقه دادن با خدا تجارت كنيد. [170].  
اين ماجرا نيز شنيدني است:  
يك بار جناب ابوذر كنار كعبه به پا خاست و خود را با صداي بلند معرفي كرد. مردم پيرامون او جمع شدند، چون او يكي از بهترين اصحاب پيامبر بود. ابوذر مردم را موعظه كرد و گفت: هرگاه يكي از شما بخواهد راهي سفر شود، به اندازه‌ي كافي توشه برمي‌دارد.  
مردم هشيار باشيد سفر روز قيامت در پيش است، آيا نمي‌خواهيد توشه راه برداريد؟  
[صفحه 122]  
مردي از ميان جمعيت برخاست وگفت: ما را ارشاد كن. چه توشه‌اي برگيريم؟  
ابوذر در پاسخ آن مرد گفت:  
روز قيامت گرسنگي و تشنگي بسيار شديد است. در شدت گرما روزه بگير تا توشه‌ي آن روز باشد. دشواريها و سختي‌هاي آن روز فراوان است، حج خانه خدا را به جاي آور كه ذخيره آن سختي‌ها باشد. تنهايي و تاريكي درون قبر بسي وحشت‌آور است. دو ركعت نماز در دل تاريك شب مونس تنهايي درون قبر است. چه بسا سخن نيكي كه مي‌گويي، يا زبان از گفتن سخن شري بازمي‌داري، يا صدقه‌اي كه به درمانده‌اي مي‌دهي، اي كه در روز قيامت بسي درمانده و بيچاره‌اي، شايد كه در آن سختي تو را نجات دهد. ثروت دنيا را دو قسمت كن. نيمي از آن را براي خانواده خويش خرج كن و نيم ديگر را براي توشه آخرت پيش فرست. جز اين دو قسمت، مال و ثروت سودي ندارد و بلكه زيان مي‌رساند، آن را رها كن. سخن گفتن را هم دو قسمت كن، سخني براي به دست آوردن روزي حلال و سخني براي آباداني آخرت. سخن سوم را رها كن كه نه تنها سودي ندارد، بلكه زيان مي‌رساند.  
ابوذر پس از بيان اين سخنان، افزود: دل مشغولي روزي كه ان را هنوز درك نكرده‌ايم، مرا كشت! (يعني غم روزي، آدمي را از پاي مي‌اندازد) [171].  
[صفحه 124]

## با مال و جان و زبان، در راه خدا جهاد كنيد

الله الله في الجهاد باموالكم و انفسكم و السنتكم!  
فانما يجاهد رجلان: امام ه دي، او مطيع له، مقتد بهداه.  
شما را درباره جهاد با مال و جان و زبان، سفارش مي‌كنم.  
فقط دو گروهند كه- به راستي- جهاد مي‌كنند: امامي كه هدايتگر است و كسي كه فرمان از امام مي‌برد و به هدايت او اقتدا مي‌كند.  
جهاد از ريشه جهد است كه اصل اين لغت يعني مشقت و سختي. به اين ترتيب هرگونه تلاش- كه توام با سختي است- اگر موجب خشنودي خدا باشد، جهاد در راه اوست. در ذيل برخي امور را كه از آنها با عنوان «جهاد» نام برده‌اند، ذكر مي‌كنيم:  
پيامبر خدا فرمود:  
صبر در طاعت خدا، جهاد است. [172].  
روزه در گرماي سخت، جهاد است. [173].  
مبارزه با نفس جهاد اكبر است. [174].  
حضرت علي عليه‌السلام فرمود:  
گفتگو و مباحثه‌ي علمي جهاد است. [175].  
عمل به آنچه مي‌دانيم جهاد است.  
همسرداري نيكو براي زن جهاد اوست. [176].  
امام صادق عليه‌السلام فرمود:  
پوشاندن سر امامان جهاد است. [177].  
حج همان جهاد ضعيفان است. [178].  
و بالاخره امام باقر عليه‌السلام فرمود:  
كدام جهاد بالاتر و برتر از پاكدامني و پاكيزه‌خوري است؟ [179].  
در بيان اهميت جهاد، نخست به ذكر چند آيه مي‌پردازيم:  
يا ايها الذين آمنوا هل ادلكم علي تجاره تنجيكم من عذاب اليم  
اي كساني كه ايمان آورده‌ايد! آيا شما را به تجارتي دلالت كنم كه شما را از عذابي دردناك نجات مي‌دهد؟  
تومنون بالله و روسله و تجاهدون في سبيل الله باموالكم و انفسكم ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون  
- آن تجارت كه شما از عذاب دوزخ مي‌رهاند همان است كه- به خدا و رسول‌خدا ايمان مي‌آوريد و با مال و جانتان در راه خدا جهاد مي‌كنيد.- بي‌ترديد- اگر  
[صفحه 126]  
بدانيد، اين- ايمان و جهاد- براي شما بهترين است.  
يغفر لكم ذنوبكم و يدخلكم جنات تجري من تحتها الانهار و مساكن طيبه في جنات عدن ذلك الفوز العظيم  
- از ثمرات و نتايج ايمان و جهاد آن است كه- خداوند گناهانتان را مي‌بخشايد و شما را به باغهايي كه نهرها از زير آن جاري است و خانه‌هايي بس نيكو دارد، در بهشتي بين، وارد مي‌كند. اين- بهشتي شدن- رستگاري و سعادت عظيمي است.  
و اخري تحبونها نصر من الله و فتح قريب و بشر المومنين. [180].  
- و ثمره‌ي ديگر جهاد كه در اين دنياست- و شما آن را دوست مي‌داريد آن است كه پيروزي و فتحي نزديك، از جانب خدا نصيب شما مي‌گردد. و به اين خاطر، اي پيامبر- مومنان را بشارت بده.  
حضرت علي عليه‌السلام در اهميت جهاد مي‌فرمايد:  
اما بعد- از حمد و ستايش خداوند- پس، به راستي كه جهاد دري از درهاي بهشتي است كه خداوند آن را براي اولياي برگزيده و ويژه خويش گشوده است. جهاد، لباس و پوشش تقوا، زره بازدارنده و سپر محكم خداوند است.- از اين رو- هر كس جهاد را به خاطري دوري از آن ترك كند خداوند جامه مذلت و رداي گرفتاري بر او مي‌پوشاند. و با اين خفت و  
[صفحه 127]  
خواري، زبون و ذليل هم مي‌شود و پرده جهل و بي‌خردي بر دلش مي‌افتد. با تباه كردن امر جهاد، حق از او روي مي‌گرداند و نكبت و بيچارگي گريبانش را مي‌گيرد و از عدل و دادگري محروم مي‌ماند. [181].  
نكته‌ي مهمي كه حضرت اميرالمومنين در وصيت خويش به آن اشاره مي‌فرمايد آن است كه جهاد منحصر در دو گروه است، امام هدايت و فرمانبردار و مطيع او. يعني اگر فقط معناي لغوي جهاد مورد نظر باشد كه همان سختي و مشقت است، مي‌تواند شامل حال كافران نيز باشد. آنها در مقابله و رويارويي با مسلمانان دچار سختي مي‌شوند، چنانچه مي‌فرمايد:  
و لا تهنوا في ابتغاء القوم ان تكونوا تالمون فانهم يالمون كما تالمون و ترجون من الله ما لايرجون [182].  
در تعقيب و دستگيري كافراني كه با شما مي‌جنگند سستي نكنيد. اگر شما در اين جنگ رنج و آسيب مي‌بينيد، آنها هم رنج فراوان مي‌بينند- اما- شما از لطف و رحمت خدا اميدي داريد كه آنها ندارند.  
و يا آنكه مي‌فرمايد:  
الذين منوا يقاتلون في سبيل الله و الذين كفروا يقاتلون في سبيل الطاغوت [183].  
آنان كه ايمان آورده‌اند در راه خدا مي‌جنگند و آنان كه كافر شده‌اند در راه طاعوت مبارزه مي‌كنند.  
مبارزه مومنان در راه خدا جهاد ناميده مي‌شود. اما تلاش و مقاتله كافران هر چند توام با سختي و ناراحتي است نه تنها هيچ ارزشي ندارد  
[صفحه 128]  
بلكه روز قيامت، و زر و گناه آن گريبان ايشان را مي‌گيرد:  
قل هل ننبئكم بالاخسرين اعمالا الذين ضل سعيهم في الحياه الدنيا و هم يحسبون انهم يحسنون صنعا اولئك الذين كفروا بآيات ربهم و لقائه فحبطت اعمالهم فلا نقيم لهم يوم القيامه وزنا [184].  
اي پيامبر! به مردم بگو آيا شما را درباره‌ي زيانكارترين افراد از نظر عمل، آگاه كنم؟ همان كساني كه سعي و تلاش آنها در همين حيات دنيا گم و نابود شد و آنها مي‌پندارند كه در حال انجام كار نيك هستند. ايشان كساني هستند كه به آيات پروردگار و لقاي او كافر شدند، بنابراين اعمال آنان نابود گشت و روز قيامت براي تلاشهاي آنان ارزشي قائل نخواهيم شد.  
به اين ترتيب روشن مي‌شود كه تلاش و مجاهده و مقاتله، اگر زير نظر و به دستور امام معصوم نباشد فاقد ارزش است.  
اين بحث را با نقل يك روايت به پايان مي‌بريم:  
راوي اين روايت حضرت امام صادق است. آن جناب مي‌فرمايد: عباد بصري در راه مكه حضرت امام سجاد عليه‌السلام را ملاقات كرد، به آن حضرت عرض نمود: آيا جهاد و سختي آن را رها كرده‌اي و به حج و راحتي آن روي آورده‌اي؟ در حالي كه خداوند مي‌فرمايد: «خداوند جان و مال مومنان را مي‌ستاند و در عوض به آنها بهشت مي‌دد. همان مومناني كه در راه خدا مقاتله  
[صفحه 129]  
مي‌كنند … » [185].  
امام عليه‌السلام از او خواست آيه بعد را بخواند. در آيه بعد آمده است:  
«آن مومنان همان كساني هستند كه توبه و عبادت مي‌كنند و غرق بندگي خدا مي‌شود و ركوع و سجود مي‌كنند. امر به معروف و نهي از منكر مي‌نمايند. حافظ حدود خدا هستند. به ايشان بشارت بده.»  
امام زين العابدين فرمود: اگر پيرواني اين چنين يافتيم، البته جهاد با آنان از حج گزاردن برتر و بالاتر است. [186].  
[صفحه 132]

## ياور فرزندان پيامبر باشيد

الله الله في ذريه نبيكم!  
فلايظلمن بحضرتكم و بين ظهرانيم و انتم تقدرون علي الدفع عنهم.  
درباره‌ي فرزندان پيامبرتان خدا را درنظر آريد.  
مبادا در حضور يا در غياب شما به آنان ظلم شود در حالي كه شما مي‌توانيد شما را از آنان دور سازيد.  
پيامبر در برابر رنج فراوان و آزار زيادي كه در هدايت مردم متحمل شد، پاداشي طلب نكرد و به دستور خداوند چنين ابلاغ فرمود:  
قل ما اسئلكم عليه اجرا الا الموده في القربي [187].  
اي پيامبر به مردم بگو من از شما براي رسالت مزدي نمي‌خواهم، جز آنكه با خاندان من دوستي و مهرباني كنيد.  
البته در جاي ديگري هم فرموده است:  
[صفحه 133]  
قل ما سئلتكم من اجر فهو لكم [188].  
پاداشي كه از شما مي‌خواهم به سود خود شماست  
يعني دوستي با خاندان پيامبر كه اجر رسالت است باز به سود خود مسلمانان است. علت آن هم روشن است، زيرا اگر كسي با اهل بيت دوستي كند نجات مي‌يابد و رستگار مي‌شود [189].  
در همين راستاي دوستي با عترت رسول‌الله است كه آن حضرت فرمود:  
كسي كه مرا بيشتر از خودش، و خانواده مرا بيش از خانواده خودش، و خاندان مرا بيشتر از خاندان خودش وهر چه را كه به من منسوب است بيش از آنچه كه به خودش منسوب است، دوست بدارد مومن حقيقي هموست [190].  
جالب است بدانيد اين روايت را سنيان نقل كرده‌اند اما فقط قسمت اول آن را آورده‌اند و جالب‌تر آنكه بخش اول روايت آنان در اين نقل كه از مدارك شيعه آورده‌ايم نيامده است. روايت چنين است كه عبدالله بن هشام كه از اصحاب پيامبر است نقل مي‌كند: «در حضور پيامبر بوديم آن حضرت دست عمر را گرفته بود عمر گفت يا رسول‌الله به خدا سوگند شما از هر چيزي البته جز خودم نزد من محبوب‌تر هستيد. آن حضرت در پاسخ عمر فرمود: لايومن احدكم حتي اكون احب اليه من نفسه. اين روايت را دانشمند معروف اهل سنت عبدالرحمن سيوطي در كتاب تفسير الدر المنثور ذيل آيه 24 سوره توبه آورده است. در ضمن ترجمه آيه 24 سوره‌ي توبه اين است: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خويشاوندان شما، و نيز ثروتي كه اندوخته‌ايد و تجارتي كه از كساد آن مي‌ترسيد و خانه‌هايي كه به آنها دل بسته‌ايد، نزد شما از خدا و رسول‌خدا و جهاد در راه خدا محبوب‌تر است پس منتظر باشيد تا خداوند عذابش را بر شما فرود آورد و اين چنين است كه خداوند فاسقان را هدايت نمي‌كند.  
اين دوستي شامل همه فرزندان پيامبر مي‌شود، چنانچه در روايتي از امام رضا آمده است:  
نگاه كردن به ذريه فرزندان ما اهل بيت پيامبر عبادت است.  
كسي از آن جناب پرسيد: اي پسر پيامبر خدا آيا نگاه كردن به امامان از شما خاندان، عبادت است يا نگاه كردن به تمامي فرزندان پيامبر؟ آن حضرت پاسخ داد: نگاه كردن به تمامي فرزندان پيامبر عبادت است، البته به شرط آن كه آنان از راه روشن پيامبر منحرف و به گناهان آلوده نشده باشند. [191].  
هر چند در بخش پاياني روايت فوق شرط اين گرامي داشت فرزندان پيامبر ذكر شده است اما براي روشن‌تر شدن مطلب روايت ديگري را از امام رضا عليه‌السلام مي‌آوريم:  
[صفحه 134]  
حسن بن موسي مي‌گويد: من در سفر خراسان همراه حضرت رضا بودم. يك بار در مجلسي كه آن جناب حضور داشت، برادر امام رضا يعني زيد بن موسي- كه متاسفانه فرد صالحي نبود- به گروهي از حاضران فخر مي‌فروخت و اصل و نسب خويش را به رخ آنان مي‌كشيد. امام رضا سرگرم گفتگو با گروه ديگري از حضار مجلس بود. وقتي سخنان برادرش را شنيد رو به او كرد و فرمود: اي زيد! آيا سخنان نابخردان بازار كوفه تو را فريفته است كه مي‌گويند چون حضرت فاطمه زهرا پاكدامن بود خداوند فرزندان او را به آتش دوزخ حرام كرده است؟ تو پنداشته‌اي كه چون از فرزندان فاطمه هستي به هر روي دوزخي نيستي؟ به خدا سوگند اين سخن درست است اما فقط درباره ان چهار بزرگواري است كه از فاطمه به دنيا آمده‌اند- يعني حضرات حسن و حسين و زينب و ام‌كلثوم- تو مي‌پنداري كه موسي بن جعفر كه خداوند را اطاعت مي‌كرد و روزها روزه مي‌داشت و شبها به نماز برمي‌خاست، و تو كه اهل گناه و معصيت هستي روز قيامت با هم در پيشگاه خداوند حاضر مي‌شويد و تو نزد خدا از او گرامي‌تر خواهي بود؟ هرگز چنين نيست جد بزرگوارم حضرت علي بن الحسين مي‌فرمود: نيكوكار از ما- خاندان- دو برابر پاداش مي‌برد و بدكار از ما چند برابر عذاب مي‌گردد.  
حسن بن موسي ادامه مي‌دهد كه: سپس امام رضا به من رو كرد و فرمود: شما اين آيه را چگونه مي‌خوانيد!  
«قال يا نوح انه ليس من اهلك انه عمل غير صالح» [192].  
وقتي نوح از خداوند نجات پسرش را درخواست كرد و عرض نمود كه پروردگارا به من وعده داده بودي اهل و خانواده مرا نجات  
[صفحه 135]  
مي‌دهي، خداوند در پاسخ به نوح فرمود: او از اهل تو نيست. او فرزند ناشايستي است.  
من به امام عرض كردم: برخي مي‌پندارند او فرزند نوح نبوده است. امام فرمود: هرگز چنين نيست. او به راستي پسر نوح بود، اما چون از فرمان خدا سرپيچي كرد و عصيان نمود خداوند نسبت فرزندي او را با پدري حضرت نوح منتفي شمرد. درباره ما خاندان پيامبر هم، چنين است. اگر كسي به ظاهر از ما خاندان باشد اما خدا را اطاعت نكند از ما نيست اما اگر تو اطاعت خدا را كني از ما اهل بيت محسوب مي‌شوي. [193].  
[صفحه 138]

## صحابه صالح پيامبر را بزرگ شماريد

الله الله في اصحاب نبيكم!  
- الذين لم يحدثوا حدثا و لم يووا محدثا- فان رسول‌الله صلي الله عليه و آله و سلم اوصي بهم.  
و لعن المحدث منهم و من غيرهم، و المووي للمحدث.  
شما را درباره اصحاب پيامبر سفارش مي‌كنم.  
- البته آن گروه از اصحاب كه بدعت در دين نگذاردند- نوآوري و دگرانديشي نكردند- و آن گروه كه بدعت‌گذاران را پناه نداده، پشتيباني نكردند-  
رسول‌خدا درباره صحابه- صالح- خويش سفارش كرد، و بدعت‌گذاران از اصحاب- و ديگر بدعت‌گذاران را- و نيز پشتيبانان و پناه‌دهندگان به  
[صفحه 139]  
صحابه، مسلمانان نخستيني بودند كه در شرايطي سخت و دشوار، به پيامبر ايمان آوردند و در راه اعتلاي توحيد و اسلام متحمل دشواريهاي فراوان گشتند، شكنجه شدند، آزار ديدند، هجرت كردند، از مال و جان خويش مايه گذاشتند، جنگيدند، كشتند، كشته شدند و خلاصه از هيچ تلاشي در دفاع از اسلام و گسترش آيين خدا دريغ نورزيدند. خداوند هم به پاس آن همه كوشش و فداكاري، ايشان را در قرآن، به خوبي ستود. چنانكه درباره‌ي مهاجران فرمود:  
الذين اخرجوا من ديارهم و اموالهم يبتغون فضلا من الله و رضوانا و ينصرون الله و رسوله اولئك هم الصادقون [194].  
مهاجرين كساني هستند كه از خانه و كاشانه خويش رانده شدند و دارايي‌شان به يغما رفت. لطف و خشنودي خدا را طلب مي‌كنند و خدا و رسولش را ياري مي‌نمايند. آنان به راستي- در ايمان و هجرت- راستگويند.  
و درباره‌ي انصار فرمود:  
و الذين تبووا الدار و الايمان من قبلهم يحبون من هاجر اليهم و لايجدون في صدورهم حاجه مما اوتوا و يوثرون علي انفسهم و لو كان بهم خصاصه و من يوق شح نفسه فاولئك هم المفلحون [195].  
و كساني كه پيش از آمدن مهاجرين ساكن مدينه بودند و ايمان آورده بودند، آنان را دوست مي‌دارند و در درون، نسبت به غنايمي كه پيامبر به مهاجرين فقير داده است، هيچ احساس نياز و ناراحتي نمي‌كنند، و با  
[صفحه 140]  
آنكه خود نادار و نيازمندند، ايشان را بر خود مقدم مي‌دارند، و البته هركس خويشتن را در فرومايگي حفظ كند، سعادتمند است.  
و نيز در اوصاف ياران و همراهان حضرت رسول اكرم مي‌خوانيم:  
محمد رسول‌الله و الذين معه اشداء علي الكفار رحماء بينهم تريهم ركعا سجدا يبتغون فضلا من الله و رضوانا سيماهم في وجوههم من اثر السجود [196].  
محمد صلي الله عليه و آله و سلم رسول‌خدا ست. و كساني كه با اويند نسبت به كافران بسي سخت‌گير و با يكديگر بسيار مهربانند. ايشان را مي‌بيني كه بسيار ركوع و سجود مي‌كنند- نماز مي‌خوانند- در حالي كه لطف و رضوان خدا را طلب مي‌كنند.  
همين ويژگي را حضرت اميرالمومنين- البته با شرح بيشتر- درباره‌ي اصحاب پيامبر، بيان مي‌دارد. [197].  
همچنان كه ملاحظه شد، تمامي ستايشها و سفارشها درباره اصحابي است كه ويژگيهاي آنان را برشمرديم، اما از سوي ديگر قرآن مي‌فرمايد:  
احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا و هم لا يفتنون [198].  
مردم گمان مي‌كنند همين كه گفتند ايمان آورديم، به حال خود رها مي‌شوند و به فتنه نمي‌افتند؟  
آري فتنه‌اي عظيم پس از رحلت رسول‌خدا برخاست و گروهي از همان اصحاب- يا منافقيني كه در لباس اصحاب بودند- لغزيدند،  
[صفحه 141]  
چنانكه قرآن پيش‌بيني كرده بود:  
و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علي اعقابكم و من ينقلب علي عقبيه فلن يضر الله شيئا [199].  
محمد رسولي است كه پيش از او نيز رسولاني آمده و رفته بودند. آيا اگر بميرد و يا كشته شود شما به دوران جاهليت بازمي‌گرديد؟ و البته اگر كسي چنين كند هرگز به خدا زياني نمي‌زند.  
پديده بسيار اسف‌انگيزي كه در امت اسلام پس از رحلت پيامبر رخ داد از آن حكايت مي‌كند كه پيا مبر، پيشتر پيش‌بيني وقوع آن حادثه‌ي تلخ را كرده بود، زيرا كه در سفارش نسبت به صحابه و ياران خويش، گروهي از آنان را كه پديده بدعت و نوآوري و دگرانديشي در دين را به وجود آوردند، نفرين مي‌كند و حتي كساني را كه بدعت‌گذاران را پناه مي‌دهند و پشتيباني مي‌كنند مشمول اين لعن و نفرين مي‌سازد.  
اين حقيقت تلخ و وحشتناك در روايتي كه اسماعيل بخاري محدث بسيار معروف و مهم اهل سنت در مهم‌ترين كتاب حديث، نقل مي‌كند، آمده است:  
ابن‌عباس مي‌گويد: پيامبر در جمع ما مسلمانان به خطبه ايستاد و فرمود: روز قيامت شما با پاي برهنه و بدن عريان محشور مي‌شويد. همانگونه كه در ابتداي آفرينش خداوند ما را آفريده بود ما را به همان حال برمي‌گرداند.  
اولين كسي كه در روز قيامت پوشانده مي‌شود حضرت ابراهيم  
[صفحه 142]  
است.  
در آن روز مرداني را از امت من به صحراي محشر مي‌آورند و آنان را در صف دوزخيان قرار مي‌دهند. من با ناراحتي به پيشگاه ربوبي عرض مي‌كنم: پروردگارا! اين بيچارگان اصحاب منند.  
- به آنان رحم كن-  
خداوند در پي درخواست من مي‌فرمايد: تو نمي‌داني پس از تو چه بدعتها در دين نهادند. من نيز همان سخني را كه بنده صالح خدا، حضرت عيسي در روز قيامت مي‌گويد، مي‌گويم:  
كنت عليهم شهيدا ما دمت فيهم فلما توفيتني كنت انت الرقيب عليهم و انت علي كل شي‌ء شهيد ان تعذبهم فانهم عبادك و ان تغفر لهم فانك انت العزيز الحكيم [200].  
پروردگارا! من تا زماني كه در ميان آنها بودم گواه ايشان بودم. آنگاه كه مرا بردي تو خود رقيب و نگاهبانشان بودي.و تو بر همه چيز شاهد و گواهي. اگر عذابشان كني بندگان تواند و اگر آنها را بيامرزي به راستي كه تو فرازمند و حكيمي.  
آنگاه گفته مي‌شود: آنان بلافاصله پس از تو از دين برگشتند و مرتد شدند. [201].  
[صفحه 144]

## زنان و زيردستان را دريابيد

الله الله في النساء و فيما ملكت ايمانكم.  
فان آخر ما تكلم به نبيكم صلي الله عليه و آله و سلم ان قال: اوصيكم بالضعيفين: النساء و ما ملكت ايمانكم.  
درباره‌ي زنان و زيردستان از خدا بترسيد.  
زيرا آخرين مطلبي كه پيامبر- هنگام مرگ- درباره‌اش سخن گفت اين بود كه فرمود: شما را درباره‌ي دو گروه ناتوان سفارش مي‌كنم: زنان و زيردستان.  
دانستن اهميت همسري و نعمت وجود زن، ما را در رعايت حال زنان و همسران آگاه‌تر مي‌سازد. ابتدا مناسبت است ماجراي آفرينش حضرت حوا را بدانيم:  
خداوند وقتي حضرت حوا را از همان گل حضرت آدم عليه‌السلام آفريد، ادم به او نگريست و او را شبيه خود يافت. با او سخن گفت و پاسخ شنيد. در اين هنگام به خداوند عرض كرد: پروردگارا! اين آفريده‌ي زيبا  
[صفحه 145]  
كيست كه به همنشيني او انس مي‌گيرم؟ و خداوند به او فرمود: اين كنيز من حواست. سپس از آدم پرسيد: آيا دوست مي‌داري كه او با تو باشد، مونس تو گردد و با تو هم‌سخن شود و پيرو امر تو باشد؟ آدم عرض كرد: آري پروردگارا! اگر چنين كني پيوسته شاكر و ستايشگر تو خواهم شد. [202].  
خداوند درباره آيت و نعمت همسري مي‌فرمايد:  
و من آياته ان خلق لكم من انفسكم ازواجا لتسكنوا اليها و جعل بينكم موده و رحمه ان في ذلك لايات لقوم يتفكرون [203].  
از نشانه‌هاي قدرت خداوند آن است كه براي شما همسراني از خودتان آفريد تا به اين وسيله آرامش و سكونت بيابيد و ميان شما پيوند دوستي و مهرباني برقرار ساخت. به راستي كه در اين- تشكيل خانواده- نشانه‌هايي است براي آنان كه مي‌انديشند.  
به اين ترتيب معلوم مي‌شود كه اساس تشكيل خانواده، رحمت و مودت است، از اين رو سفارش بسيار در رسيدگي به زنان، و اكرام ايشان، و محبت نسبت به آنان، شده است. رواياتي را در اين باره نقل مي‌كنيم:  
پيامبر فرمود:  
آگاه باشيد كه بهترين شما كسي است كه نيكوترين رفتار را با زنان خويش داشته باشد، و من بهترين شما هستم. [204].  
[صفحه 146]  
خانواده شما، مانند اسيراني در دست شما هستند. بهترين بندگان نزد خدا كساني هستند كه زيباترين رفتار را با اسيران خود دارند. [205].  
جناب جبرئيل آنقدر درباره زن به من سفارش كرد كه پنداشتم طلاق او به هيچ روي جايز نيست مگر آنكه مرتكب خطايي بسيار زشت و آشكار شود. [206].  
وقتي مردي به همسرش اظهار دوستي و محبت مي‌كند، اين ابراز محبت هرگز از دل آن زن بيرون نمي‌رود. [207].  
امام صادق عليه‌السلام مي‌فرمود:  
هراندازه، بنده دوستي به زنش را بيفزيايد، ايمانش نيز فزوني مي‌يابد. [208].  
دوست داشتن زنان از اخلاق پيامبران است. [209].  
كسي كه نسبت به خانواده‌اش نيكي و احسان كند، خداوند عمرش را طولاني مي‌كند. [210].  
بيشتر اهل بهشت از مستضعفين، زنان هستند.  
خداوند ضعف آنها را مي‌داند و به ايشان ترحم مي‌كند. [211].  
امام باقر عليه‌السلام فرمود:  
اگر كسي زني را به همسري برمي‌گزيند بايد او را اكرام نمايد. [212].  
امام سجاد عليه‌السلام در رساله حقوق مي‌فرمايد:  
و حق همسر آن است كه بداني خداوند او را موجب  
[صفحه 147]  
آرامش و انس تو قرار داده است. بايد بداني كه اين، نعمتي است كه خداوند به تو ارزاني داشته است. پس او را گرامي بدار و با وي با رفق و مدارا رفتار كن، هرچند حق تو بر او واجب‌تر است، اما به گونه‌اي است كه تو بايد به او رحمت آوري، زيرا كه او اسير دست توست. بر توست كه او را به خوبي اطعام كني و او را به نيكويي بپوشاني و آنگاه كه ناداني كرد بر او ببخشايي.  
و اما حق مملوك تو آن است كه بداني او هم آفريده‌ي خداي توست. فرزند پدرت (حضرت آدم) و مادرت (حضرت حوا) است. خون و گوشت شما يكي است، جز اينكه تو مالك بدن او شده‌اي. نه آنكه تو خالق وجودش باشي و نه اينكه روزي او به دست تو باشد. بلكه خداوند تو را به وسيله او كفايت كرده، او را به تسخير تو درآورده است و به اين وسيله تو را امين او قرار داده و به تواش سپرده است تا خداوند نيكيهايي را كه در حق او مي‌كني به عنوان توشه آخرت براي تو حفظ نمايد. پس همانطور كه خداوند به تو احسان كرده است تو نيز به او احسان كن. اگر هم او را ناپسند مي‌شمردي، او را رها كن و ديگري را برگزين، اما آفريده‌ي خدا را- كه هيچ نيرويي جز براي او نيست- عذاب مده. [213].  
[صفحه 148]  
در پايان اين مبحث ماجرايي عبرت‌آموز را نقل مي‌كنيم:  
سعد بن معاذ يكي از اصحاب خوب پيامبر بود. وقتي خبر مرگ او به پيامبر رسيد، آن حضرت همراه ديگر اصحاب در مراسم تغسيل جنازه او شركت فرمود و در طول غسل، بر در خانه ايستاد، پس از پايان مراسم با پاي برهنه و بدون ردا، در تشييع جنازه شركت كرد.سپس خود به دست مبارك خويش او را به خاك سپرد. مادر سعد كه اين همه لطف و كرامت از رسول‌خدا ديد، بي‌اختيار گفت: بهشت بر تو گوارا باد. پيامبر وقتي اين سخن را شنيد فرمود: آرام اي مادر سعد، درباره‌ي حسابرسي خدا با جزم و اطمينان سخن مگو. هم اينك فشار قبر سعد را آزرد. پس از پايان مراسم، پيامبر بازگشت. اطرافيان كه شاهد شركت فعال پيامبر در مراسم غسل و تشييع و تدفين سعد با آن همه لطف و عنايت بودند پرسيدند كه چرا پيامبر بدون كفش و ردا در مراسم تشييع شركت فرمود. آن حضرت گفت فرشتگان به همان صورت كه من عمل كردم در مراسم حضور داشتند و عمل مي‌كردند. من به آنها تاسي مي‌كردم. اصحاب با تعجب پرسيدند: پس با اين همه مقام و مرتبه چطور فرموديد سعد دچار فشار قبر شد؟ آن جناب فرمود: اين مقدار عذاب براي سعد از آن رو بود كه او با خانواده‌اش بدخلقي مي‌كرد! [214].  
[صفحه 150]

## نماز را به پا داريد و از هيچ سرزنشي نهراسيد

الصلاه الصلاه الصلاه!  
لاتخافوا في الله لومه لائم يكفيكم الله من آذاكم و من بغي عليكم.  
نماز، نماز، نماز!  
شما را باز هم درباره‌ي نماز سفارش مي‌كنم.  
براي كسب خشنودي خدا- و به پاداشتن نماز- از سرزنش هيچ سرزنش‌كننده‌اي نهراسيد.  
خداوند شما را در برابر آنان كه به آزار شما پرداخته، عليه شما سركشي مي‌كنند، كفايت و حمايت خواهد كرد.  
نماز و عبادت خداوند- كه بيشتر درباره آن سخن گفتيم- بهترين وسيله براي مقابله با سختيها و ناملايمات است و حتي تيري است در چشم دشمنان دستور خداوند است كه:  
استعينوا بالصبر و الصلاه [215].  
[صفحه 151]  
به وسيله نماز و روزه، از خداوند ياري بجوييد.  
در ذيل اين آيه شريفه روايتي از امام صادق عليه‌السلام نقل شده است كه فرمود:  
حضرت علي عليه‌السلام چنان بود كه چون موضوعي او را ناراحت مي‌كرد به نماز مي‌ايستاد.  
و سپس حضرت امام صادق عليه‌السلام اين آيه را خواند … [216].  
كافران و دشمنان مي‌كوشيدند تا مسلمانان را به خاطر نماز و دينداري سرزنش كنند، اما براي مقابله با سرزنش و استهزاي آنان خداوند به پيامبر دستور مي‌داد كه نماز بخواند و حمد و تسبيح خدا را بجاي آورد:  
انا كفيناك المستهزئين الذين يجعلون مع الله الها آخر فسوف يعلمون و لقد نعلم انك يضيق صدرك بما يقولون فسبح بحمد ربك و كن من الساجدين و اعبد ربك حتي ياتيك اليقين [217].  
ما تو را در برابر مسخره‌كنندگان حمايت و كفايت مي‌كنيم. همانها كه همراه با خدا، خداي ديگري قائلند. به زودي خواهند دانست و ما مي‌دانيم كه سينه تو از آنچه آنها مي‌گويند تنگ مي‌شود. با حمد پروردگار او را تسبيح كن و از سجده‌كنندگان باش. و پروردگارت را تا هنگام مرگ عبادت كن.  
در اين آيات شريفه به روشني، پيامبر ماموريت مي‌يابد تا براي مقابله با تمسخر كافران به عبادت بپردازد و نماز بخواند. در اين مورد هم از ابن‌عباس نقل است كه گفت:  
[صفحه 152]  
وقتي پيامبر از موضوعي محزون مي‌گشت به نماز مي‌ايستاد. [218].  
[صفحه 154]

## با مردم نيكو سخن بگوييد

و قولوا للناس حسنا كما امركم الله عزوجل.  
همانگونه كه خداوند به مشا فرمان داده است، با مردم به نيكويي سخن بگوييد.  
آيه شريفه‌اي را كه اين فرمان در آن آمده است ذكر مي‌كنيم:  
و اذ اخذنا ميثاق بني‌اسرائيل لاتعبدون الا الله و بالوالدين احسانا و ذي‌القربي و اليتامي و المساكين و قولوا للناس حسنا و اقيموا الصلاه و اتوا الزكاه ثم توليتم الا قليلا و انتم معرضون [219].  
هنگامي كه از بني‌اسرائيل پيمان گرفتيم كه جز الله را نپرستيد، به پدر و مادر و خويشاوندان و يتيمان و درماندگان نيكي كنيد، با مردم به نيكويي سخن بگوييد، نماز به پا داريد و زكات بپردازيد- پس از اين پيمان- جز تعداد انگشت‌شماري از شما، پشت به پيمان ك رديد در حالي كه از آن روي برتافتند.  
[صفحه 155]  
امام باقر عليه‌السلام فرمود:  
با مردم زيباتر و نيكوتر از آنچه كه دوست داريد به شما بگويند، سخن بگوييد، زيرا خداوند از كسي كه در سخنانش ديگران را مرتب نفرين مي‌كند و ناسزا مي‌گويد و طعنه بر مومنان مي‌زند و زشت كردار و زشت گفتار است و به اصرار از ديگران چيزي طلب مي‌كند، بدش مي‌آيد و از چنين كسي نفرت دارد. و در مقابل فرد با حيا و بردبار و پاكدامن و پاك‌انديش را دوست مي‌دارد. [220].  
و امام صادق عليه‌السلام هم فرمود:  
با همه مردم چه مومن و چه مخالف، به نيكويي سخن بگوييد. اگر مخاطب شما مومن باشد از خوش‌گويي و خوش‌خويي شما چهره‌اش باز مي‌شود و. خوشحال مي‌گردد و اما اگر مخاطب شما از مخالفان شما باشد، با مداراي در سخن، او را به سوي ايمان جذب مي‌كنيد و اگر اين هم نشد، كمترين حاصل نيكو سخن گفتن با مخالفان آن است كه به اين وسيله شر و بدي آنان را از خود و برادر مومن برطرف مي‌سازيد. [221].  
[صفحه 157]

## هرگز از امر به معروف و نهي از منكر غافل مباشيد

و لا تتركوا الامر بالمعروف و النهي عن المنكر فيولي الله امركم شراركم ثم تدعون فلايستجاب لكم عليهم.  
امر به معروف و نهي از منكر را ترك نكنيد.  
اگر چنين كرديد، خداوند امر- زندگي و جامعه- شما را به اشرار مي‌سپارد و در آن صورت هرچه عليه آن تبهكاران دعا كنيد، دعايتان مستجاب نمي‌شود.  
امر به معروف و نهي از منكر در بسياري از آيات شريفه قرآن، با تاكيد و صراحت كامل از وظايف بسيار مهم گروهي از افراد جامعه شمرده شده است. به عنوان نمونه به اين آيه مباركه توجه كنيم:  
ولتكن منكم امه يدعون الي الخير و يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون [222].  
بايد از ميان شما مسلمانان، گروهي ديگران را به خير  
[صفحه 158]  
دعوت كنند و امر به معروف و نهي از منكر نمايند و البته آن گروه رستگار و نيكبخت هستند.  
مردي به حضور حضرت رسول اكرم صلي الله عليه و آله و سلم رسيد و پرسيد: كدام عمل برترين و بهترين اعمال است؟ آن چناب پاسخ داد: ايمان به خداوند. مرد پرسيد: پس از آن كدام عمل بالاتر است؟ آن حضرت فرمود: پيوستن به خويشاوندان. دوباره پرسيد: پس از آن؟ و حضرت جواب داد: امر به معروف و نهي از منكر.  
سپس آن مرد پرسيد: مبغوض‌ترين و بدترين كار نزد خدا كدام است؟ پيامبر پاسخ داد: شرك به خداوند. و پرسيد: پس از آن كدام كار بدترين است؟ حضرت فرمود: گسستن از خويشاوندان و بالاخره پرسيد: پس از آن چه؟ آن جناب جواب داد: امر به منكر و نهي از معروف! [223].  
حضرت اميرالمومنين در بيان اهميت اين مطلب فرمود:  
تمام اعمال نيك و همچنين جهاد در راه خدا، نزد كاري چون امر به معروف و نهي از منكر همچون كمتر از قطره‌اي در برابر اقيانوس است؟ [224].  
غفلت از امر به معروف و نهي از منكر، پيامدهاي بسيار بدي دارد كه به برخي از آنها اشاره مي‌كنيم.  
پيامبر خدا فرمود:  
چه حال و روزي خواهيد داشت آن زمان كه زنان شما بدكاره شوند و جوانانتان فاسق گردند، و اين مصيبت زاييده آن است كه امر به معروف نكرده‌ايد و نهي از منكر ننموده‌ايد.  
[صفحه 159]  
مردم عرض كردند: يا رسول الله! آيا چنان مصيبتي دامنگير جامعه مي‌شود؟  
حضرت فرمود: آري، و از آن بدتر هم مي‌شود. چه حالي خواهيد داشت آن زمان كه به جايي مي‌رسيد كه به بدي و زشتيها امر مي‌كنيد و از نيكيها بازمي‌داريد.  
مردم با شگفتي بيشتري پرسيدند: به راستي چنان خواهد شد؟  
و آن حضرت با تاسف فرمود: و بدتر از آن هم مي‌شود، و آن اين كه كارتان به جايي مي‌رسد كه ديگر ناپسنديها و زشتيها را خوب و پسنديده مي‌بينيد و خوبيها و پسنديده‌ها را زشت و نازيبا مي‌شماريد. [225].  
مهمترين و بدترين ثمره‌ي شوم ترك امر به معروف و نهي از منكر همان است كه حضرت علي عليه‌السلام از قول پيامبر نقل فرموده است، آن حضرت فرمود:  
تا زماني كه امر به معروف و نهي از منكر و نيز تعاون در انجام نيكيها در ميان مردم رايج باشد، زندگي خوبي خواهند داشت، اما وقتي كه اين امور را ترك نمايند بركتها از زندگي ايشان محو مي‌شود و گروههايي از تبهكاران آنها بر گروه ديگر از نيكوكاران تسلط مي‌يابند و در آن صورت نيكان جامعه نه در زمين و نه در آسمان يار و ياوري نخواهند داشت. [226].  
عقوبت همگاني در ترك امر به معروف و نهي از منكر در بياين روشن از حضرت علي عليه‌السلام آمده است:  
هان اي مردم! خداوند عموم مردم را به خاطر گناه  
[صفحه 160]  
عده‌اي ديگر عذاب نمي‌كند، البته تا آن زمان كه آن گروه گناهكار در خفا و پنهاني گناه كنند و عموم مردم از گناهان آنان آگاه نشوند. اما اگر گناهكاران آشكارا مرتكب منكر شدند و مردم خونشان به جوش نيامد و به مقابله با آن گناه برنخاستند عقوبت خداوند گريبان هر دو گروه را فرامي‌گيرد. [227].  
امام باقر عليه‌السلام در همين‌باره فرمود:  
خداوند به حضرت شعيب وحي فرمود كه من صد هزار نفر از قوم تو را عذاب خواهم كرد، چهل هزار نفر از بدكاران و شصت هزار نفر از نيكوكاران.  
جناب شعيب عرض كرد: خداوندا! بدكاران را شايسته است كه عذاب مي‌كني، اما نيكوكاران را چرا.  
خداوند به حضرت شعيب وحي فرمود كه من صد هزار نفر از قوم تو را عذاب خواهم كرد، چهل هزار نفر از بدكاران و شصت هزار نفر از نيكوكاران.  
جناب شعيب عرض كرد: خداوندا! بدكاران را شايسته است كه عذاب مي‌كني، اما نيكوكاران را چرا؟  
خداوند وحي كرد: عذاب نيكوكاران از آن روست كه با گناهكاران سازش كردند و در مقابل گناه آنان نايستادند و از خشم و غضب من خشمگين و غضبناك نشدند. [228].  
با وجود اينهمه تاكيد بر امر به معروف و نهي از منكر، اين كار بس مهم به عهده همه كس واگذار نشده است و گروهي خاص مامور به انجام آن هستند. چنانچه نقل است كه از امام صادق پرسيدند: آيا امر به معروف و نهي از منكر بر همه واجب است؟ امام عليه‌السلام فرمود: خير. پرسيدند: چرا بر هه واجب نيست؟ فرمود: اين امر مهم بر عهده‌ي كسي است كه توانمند باشد و مردم از او اطاعت كنند و همچنين به موارد  
[صفحه 161]  
معروف و منكر معرفت داشته باشد، آدم ناتواني كه خودش هم راه يافته نيست و نمي‌داند آيا به باطل امر مي‌كند يا از حق نهي مي‌نمايد و يا برعكس، چگونه مي‌تواند عهده‌دار اين مهم باشد؟ دليل بر درستي اين سخن هم در كتاب آمده است كه مي‌فرمايد: «بايد چنان‌باشد كه گروهي از شما مردم را به خير و خوبي دعوت كنند، امر به معروف نمايند و نهي از منكر كنند.» اين آيه شريفه به گروه خاصي دستور مي‌دهد كه عهده‌دار اين امر باشند. [229].  
آخرين مطلب در اين باب، آن است كه امام صادق عليه‌السلام فرمود:  
امر به معروف و نهي از منكر فقط درباره دو گروه بايد انجام گيرد: مومني كه با اين كار به خود آيد و جاهلي كه نمي‌دانسته و بداند. اما درباره كسي كه سركش است و بي‌خبر و شلاق و شمشير به دست دارد و گفتن سخن حق به او بي‌اثر، لزومي به امر به معروف و نهي از منكر نيست. [230].  
البته خداوند از زبان گروهي از بني‌اسرائيل كه گروه ديگري را موعظه مي‌كردند، چنين مي‌فرمايد:  
هنگامي كه گروهي به آنان گفتند: چرا قومي را كه خداوند هلاكشان مي‌سازد يا عذابش مي‌كند، موعظه مي‌كنيد؟ در پاسخ گفتند: براي آنكه ديگر براي آنان نزد خدا عذري نماند و شايد كه پروا پيشه كنند. [231].  
[صفحه 164]

## با يكديگر مهربان باشيد و از جدايي بپرهيزيد

و عليكم يا بني بالتواصل و التباذل و التبار و اياكم و التقاطع و التدابر و التفرق.  
«و تعاونوا علي البر و التقوي و لا تعاونوا علي الاثم و العدوان و اتقوا الله فان الله شديد العقاب» [232].  
فرزندان دلبندم! دوباره به شما سفارش مي‌كنم: به يكديگر بپيونديد، نسبت به يكديگر بذل و بخشش كنيد، از نيكي كردن به يكديگر غافل نمايند.  
و از اينكه از يكديگر ببريد و پشت به هم كنيد و پراكنده شويد، سخت برحذر باشيد.  
در نيكي و تقوا با يكديگر همكاري كنيد و در گناه و دشمني دست به دست هم ندهيد. از خدا بترسيد كه عقاب او بسي سخت است.  
علاوه بر توصيه‌اي كه آن حضرت پيشتر درباره‌ي اتفاق و يكدلي زندان و پيروي خويش داشت، مجددا آنها را به دوستي و مهرباني  
[صفحه 165]  
سفارش مي‌كند و به خاطر آسيبهاي فراواني كه جامعه، از اختلاف و چند دستگي و پراكندگي، متحمل مي‌شود، باز ايشان را از تفرقه و چند دستگي برحذر مي‌دارد.  
در گزارشي كه آن جناب از اثرات و ثمرات بعثت برمي‌شمرد يكي از نعمتهاي بعثت را آن مي‌داند كه پيامبر به مسلمانان دستور داد كه:  
امركم ان تعاطفوا و تباروا و تباشروا و تباذلوا و تراحموا و نهاكم عن التناهب و التظالم والتحاسد و التباغي. [233].  
فرمان پيامبر آن بود كه نسبت به يكديگر عطوفت و مهر داشته باشيد. با هم مباشرت و دوستي كنيد. از بخشش مال براي يكديگر دريغ نورزيد و با هم مهربان باشيد.  
و شما را از اينكه يكديگر را غارت كنيد و به يكديگر ستم روا داريد و نسبت به هم حسادت بورزيد و براي هم، سركشي كنيد، نهي اكيد فرمود.  
و حضرت علي عليه‌السلام يك بار در سفارش ارزشمندي كه به ياران خويش داشت، به آنان فرمود:  
«پشتيبان و ياور يكديگر باشيد، به هم مهر و عطوفت بورزيد، و با مال، به يكديگر بذل و بخشش كنيد.»  
«و مانند منافقي مباشيد كه كارهاي خوب را توصيف مي‌كند اما به آنها عمل نمي‌نمايد.» [234].  
و بالاخره آنكه فرموده است:  
«آنان كه به يكديگر مي‌پيوندند و از دارايي خويش به مومنان مي‌بخشند، نزد خداوند ماجور هستند و آنان  
[صفحه 166]  
كه از ديگران مي‌برند و به يكديگر پشت مي‌كنند، مرتكب گناه مي‌گردند.» [235].  
[صفحه 167]

## انتقامجويي نكنيد

به نظر مي‌رسيد هر آنچه مهم بوده و مي‌خواسته بگويد، گفته است. اينك نگاههاي آن حضرت رنگ وداع به خود گرفته است. دوباره يك يك حاضران را از نظر گذرانيد و در همان حال فرمود:  
حفظكم الله من اهل بيت و حفظ فيكم نبيكم.  
خداوند شما اهل بيت پيامبر را حافظ و نگهدار باشد و سنتها و يادگارها و فرمانهاي آن عزيز را در ميان شما زنده و جاويد بدارد.  
ديگر هنگام خداحافظي فرا رسيده است. دلي به اين دنيا نبسته بود تا بخواهد به سختي از آن دل بكند. آرام و شمرده، در حالي كه چشم برهم مي‌نهاد، زمزمه كرد:  
استودعكم الله و اقرا عليكم السلام و رحمه الله و بركاته.  
شما را به خدا مي‌سپارم و سلام و درود خداحافظي بر شما مي‌فرستم. رحمت و بركات خدا بر شما باد.  
[صفحه 168]  
اما ناگهان آنچنان كه گويا نكته مهمي به خاطرش آمده باشد، حركتي كرد، چشم گشود و با صدايي رسا و محكم فرمود:  
يا بني عبدالمطلب لا الفينكم تخوضون دماء المسلمين خوضا. تقولون قتل اميرالمومنين، قتل اميرالمومنين. الا لايقتلن بي الا قاتلي!  
اي خاندان عبدالمطلب! مبادا ببينم كه در خون مسلمانان غوطه‌ور شده‌ايد به اين بهانه كه بگوييد: اميرالمومنين را كشتند، اميرالمومنين را كشتند. هوشيار باشيد، با شما سخن مي‌گويم. به خاطر كشته شدن من جز قاتل من نبايد كشته شود.  
همه مي‌دانستند قاتل او از گروه خوارج است و دشمني آنان با حضرت علي و ديگر مسلمانان، كاملا آشكار بود. بازمانده خوارج نيز مورد شناسايي بودند و چه بسا عده‌اي مي‌خواستند به بهانه آنكه قاتل اميرالمومنين همان خوارج هستند خون خوارج و يا حتي ديگران را به اين عنوان كه از خوارج هستند، بريزند و خلاصه در جامعه فتنه برخيزد و خون ناحق ريخته شود. به هر حال پس از اين هشدار كه با هيجان بيشتري ادا شد و ضعف را كاملا بر آن حضرت مستولي كرد، كوشيد سخن ديگري نيز بر زبان آورد، با زحمت و سختي بسيار فرمود:  
انظروا اذ انا مت من ضربته هذه فاضربوه ضربه بضربه.  
اگر من از اين ضربت مردم،- كه مي‌ميرم- در برابر ضربتي كه او به من زده است فقط يك ضربت به او بزنيد.  
و به عنوان آخرين سفارش فرمود:  
[صفحه 169]  
و لا يمثل بالرجل. فاني سمعت رسول‌الله صلي الله عليه و آله و سلم يقول: اياكم و المثله، و لو بالكلب العقور.  
مبادا كه قاتل مرا مثله كنيد. اعضاي بدنش را- چنانچه رسم عرب در دوران جاهليت بود- قطعه قطعه نكنيد. چون من از رسول‌خدا شنيدم كه فرمود: از مثله كردن بپرهيزيد هر چند درباره سگ هار و آزار رساننده باشد.  
[صفحه 170]

## آخرين كلام، كلام آخر

نخستين كلام مولا در آغاز وصيت خويش را به ياد داريد؟  
بسم الله الرحمن الرحيم  
انه يشهد ان لا اله الا الله. وحده لاشريك له  
يادتان مي‌آيد كه گفتيم او از همان آغاز كودكي به يگانگي خدا و پيامبري رسول اكرم اعتقاد داشت و يك لحظه هم به خدا شرك نورزيد؟ راستي يادتان مي‌آيد كه گفتيم وقتي پيامبر به او فرمود تو در ماه رمضان در محراب عبادت به دست شقي‌ترين مردم شهيد مي‌شوي، آن حضرت از پيامبر چه پرسيد؟ مگر نگفتيم كه پرسيد: يا رسول الله! در آن حال آيا دين من سلامن است و پيامبر هم پاسخ داد: آري؟  
اينك مي‌گوييم: در پايان سخن هم،  
لم يزل يقول: لا اله الا الله حتي قبض- صلوات الله عليه و رحمته.  
پيوسته زير لب مي‌فرمود لا اله الا الله. تا اينكه جان به جان آفرين تسليم كرد. درود و رحمت خدا بر او باد.

## پاورقي

[1] نهج‌البلاغه، خطبه پنجم.  
[2] عن ابي عبدالله عليه‌السلام قال: كان لعلي عليه‌السلام غلام اسمه قنبر و كان يحب عليا حبا شديدا. فاذا خرج علي عليه‌السلام خرج علي اثره بالسيف. فرآه ذات ليله، فقال: يا قنبر ما لك؟ قال: جئت لامشي خلفك، فان الناس كما تراهم يا اميرالمومنين، فخفت عليك. قال: ويحك امن اهل السماء تحرسني ام من اهل الارض؟ قال: بل من اهل الارض. قال: ان اهل الارض لايستطيعون لي شيئا الا باذن الله عزوجل من السماء. فارجع، فرجع. (توحيد/ 339).  
[3] قال اميرالمومنين: فقمت و قلت: يا رسول الله! ما افضل الاعمال في هذا الشهر؟  
فقال: يا ابالحسن! افضل الاعمال في هذا الشهر الورع عن محارم الله عزوجل. ثم بكي. فقلت: يا رسول الله ما يبكيك؟ فقال: يا علي ابكي لما يستحل منك في هذا الشهر، كاني بك و انت تصلي لربك و قد انبعث اشقي الاولين، شقيق عاقر ناقه ثمود، فضربك ضربه علي قرنك فخضب منها لحيتك.  
قال اميرالمومنين: فقلت يا رسول‌الله! و ذلك في سلامه من ديني؟ فقال- عليه‌السلام و سلم-: في سلامه من ديك. (امالي صدوق / 85).  
[4] بحارالانوار جلد 42 صفحه‌ي 239.  
[5] ايها القوم! الشاهده ابدانهم، الغائبه عنهم عقولهم، المختلفه اهواوهم، المبتلي بهم امراوهم. صاحبكم يطيع الله و انتم تعصوته و صاحب اهل الشام يعصي الله و هم يطيعونه. لوددت و الله ان معاويه صارفني بكم صرف الدينار بالدرهم، فاخذ مني عشره منكم و اعطاني رجلا منهم. (نهج‌البلاغه، خطبه‌ي 96).  
[6] فقلت يا رسول الله او ليس قد قلت لي يوم احد- حيث استشهد من استشهد من المسلمين و حيزت عني الشهاده، فشق ذالك علي- فقلت لي: ابشر فان الشهاده من ورائك؟ فقال لي: ان ذالك لكذالك، فكيف صبرك اذا؟ فقلت: يا رسول الله ليس هذا من مواطن الصبر و لكن من مواطن البشري و الشكر. (نهج‌البلاغه نسخه صبحي صالح كلام 156).  
[7] ملكتني عيني و انا جالس. فسنح لي رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم فقلت: يا رسول الله ماذا لقيت من امتك من الاود و اللدد؟ فقال: ادع عليهم. فقلت: ابدلني الله بهم خيرا منهم، و ابدلهم بي شرا لهم مني. (نهج‌البلاغه، نسخه صبحي صالح كلام 70).  
[8] اين بيانات را مرحوم كليني در كتاب شريف كافي آورده است. كافي، جلد 1، ص 299 و 300 كتاب الحجه. در كلام 149 نهج‌البلاغه نيز نقل شده است.  
[9] سوره‌ي بقره، آيه 179.  
[10] تفسير نورالثقلين ج 1 ص 158.  
[11] اري نور الوحي و اشم ريح النبوه. (نهج‌البلاغه نسخه صبحي صالح خطبه‌ي 192 بخش آخر).  
[12] و لقد سمعت رنه الشيطان حين نزل الوحي عليه- صلي الله عليه و آله- فقلت: يا رسول الله ما هذه الرنه؟ فقال: هذا الشيطان قد ايس من عبادته. انك تسمع ما اسمع، و تري ما اري، الا انك لست بنبي، و لكنك لوزير و انك لعلي خير. (همان مدرك).  
[13] سوره‌ي آل عمران، آيه‌ي 18. (تفسير عياشي ج 1 ص 189. ذيل آيه شريفه).  
[14] سوره‌ي رعد، آيه‌ي 43. (تفسير قمي جلد 1 ص 368. ذيل آيه شريفه).  
[15] سوره توبه آيه 33.  
[16] و غاب صاحب هذاالامر بايضاح العدذر له في ذالك، لاشتمال الفتنه علي القلوب، حتي يكون اقرب الناس اليه اشدهم عداوه له، و عند ذالك يويده الله بجنود لم تروها، و يظهر دين نبيه صلي الله عليه و آله و سلم علي يديه علي الدين كله و لوكره المشركون. (تفسير نور الثقلين ج 2 ص 212).  
[17] قل ان صلاتي و نسكي و محياي و مماتي لله رب العالمين لا شريك له بذلك امرت و انا اول المسلمين (سوره‌ي انعام، آيه‌ي 163 -162).  
گفتني است كه حضرت علي عليه‌السلام به جاي «انا اول المسلمين» فرموده است: «انا من المسلمين»، زيرا كه اول مسلمان حضرت رسول اكرم صلي الله عليه و آله و سلم است. كه در عوالم پيش از اين عالم بر تمام موجودات سبقت گرفت و بر يگانگي خداوند شهادت داد.  
[18] سوره كهف آيه 110.  
[19] عن ابي‌الحسن الرضا عليه‌السلام، ان اميرالمومنين صلوات الله عليه كان يقول: طوبي لمن اخلص لله العباده و الدعا و لم يشغل قلبه بما تري عليناه، و لم ينس ذكر الله بما تسمع اذناه، و لم يحزن صدره بما اعطي غيره. (بحارالانوار ج 67 ص 229).  
[20] قال اميرالمومنين عليه‌السلام: ما عبدتك خوفا من نارك و لا طمعا في جنتك، ولكن وجدتك اهلا للعباده فعبدتك. (بحارالانوار ج 67 ص 234 كتاب الايمان و الكفر، باب الاخلاص و معني قربه تعالي).  
[21] عن الرضا، عن آبائه عليهم‌السلام قال: قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: ما اخلص عبد لله عزوجل اربعين صباحا الا جرت ينابيع الحكمه من قلبه علي لسانه. (بحارالانوار ج 67 ص 243).  
[22] عن الرضا، عن آبائه عليهم‌السلام قال: قال اميرالمومنين عليه‌السلام: الدنيا كلها جهل الا مواضع العلم، و العلم كله حجه الا ما عمل به، و العمل كله رياء الا ما كان مخلصا، و الاخلاص علي خطر حتي ينظر العبد بما يختم له. (بحارالانوار ج 67 ص 242).  
[23] حدود 78 مرتبه در قرآن امر به تقوا شده است.  
[24] سوره‌ي اعراف، آيه‌ي 96. و لو ان اهل القري آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الارض.  
[25] سوره‌ي انفال، آيه‌ي 29. يا ايها الذين آمنوا ان تتقوا الله يجعل لكم فرقانا.  
[26] سوره طلاق، آيه‌ي 2. و من يتق الله يجعل له مخرجا.  
[27] سوره‌ي طلاق، آيه‌ي 4. و من يتق الله يجعل له من امره يسرا.  
[28] سوره‌ي بقره، آيه‌ي 282. و اتقوا الله و يعلمكم الله.  
[29] سوره‌ي بقره، آيه‌ي 197. و تزودوا فان خير الزاد التقوي.  
[30] الا و ان التقوي مطايا ذلل حمل عليها اهلها و اعطو ازمتها، فاوردتهم الجنه. (نهج‌البلاغه كلام، 16).  
[31] اعلموا عبادالله! ان التقوي دار حصن عزيز. (نهج‌البلاغه نسخه‌ي صبحي صالح خطبه‌ي 156).  
[32] فاعتصموا بتقوي الله، فان لها حبلا وثيقا عروته، و معقلا منيعا ذروته (نهج‌البلاغه نسخه‌ي صبحي صالح خطبه 190).  
[33] فان تقوي الله دواء داء قلوبكم، و بصر عمي افئدتكم، و شفاء مرض اجساكم، و صلاح فساد صدوركم، و طهور دنس انفسكم … (نهج‌البلاغه نسخه‌ي صبحي صالح خطبه‌ي 198).  
[34] … و نجاه من كل هلكه. (نهج‌البلاغه نسخه‌ي صبحي صالح خطبه 230).  
[35] فلا تنافسوا في عز الدنيا و فخرها، و لا تعجبوا بزينتها و نعيمها، و لاتجزعوا من ضرائها و بوسها، فان عزها و فخرها الي انقطاع، و ان زينتها و نعيمها الي زوال، و ضراءها و بوسها الي نفاد، و كل مده الي انتها، و كل حي الي فناء. (نهج‌البلاغه نسخه‌ي صبحي صالح خطبه 96).  
[36] ايها الناس! انما الدنيا دار مجاز و الاخره دار قرار. فخذوا من ممركم لمقركم، و لا تهتكوا استاركم عند من يعلم اسراركم. و اخرجوا من الدنيا قلوبكم من قبل ان تخرج منها ابدانكم. ففيها اختبرتم، و لغيرها خلقتم.  
ان المرء اذا هلك قال الناس: ما ترك؟ و قالت الملائكه: ما قدم؟  
لله آباوكم! فقدموا بعضا، يكن لكم، و لا تخلفوا كلا، فيكون عليكم! (نهج‌البلاغه نسخه‌ي فيض‌الاسلام خطبه 194).  
[37] سوره‌ي حديد، آيه‌ي 23.  
[38] الزهد كله بين كلمتين من القرآن: قال الله سبحانه: لكيلا تاسوا علي مافاتكم و لا تفرحوا بما آتاكم، و من لم ياس علي الماضي، و لم يفرح بالاتي، فقد اخذ الزهد بطرفيه. (نهج‌البلاغه نسخه‌ي صبحي صالح حكمت 439).  
[39] سوره‌ي حج، آيه‌ي 62.  
[40] سوره‌ي حجر، آيه‌ي 85.  
[41] سوره‌ي توبه، آيه‌ي 33.  
[42] سوره‌ي يونس، آيه‌ي 108.  
[43] سوره‌ي فاطر، آيه‌ي 24.  
[44] سوره‌ي ق، آيه‌ي 19.  
[45] سوره‌ي ق، آيه‌ي 42.  
[46] سوره‌ي احزاب، آيه‌ي 4.  
[47] سوره‌ي بقره، آيه‌ي 42.  
[48] و خض الغمرات للحق حيث كان. (نهج‌البلاغه وصيت 35).  
[49] قولوا الحق تعرفوا به، و اعملوا الحق تكونوا من اهله. (بحارالانوار ج 75 ص 9).  
[50] يا كميل! قل الحق علي كل حال. (بحارالانوار ج 74 ص 269).  
[51] سوره‌ي شعراء، آيه‌ي 109.  
[52] سوره‌ي بقره، آيه‌ي 112.  
[53] سوره‌ي عنكبوت، آيه‌ي 58.  
[54] سوره‌ي مائده، آيه‌ي 9.  
[55] الا و ان الظلم ثلاثه: فظلم لايغفر، و ظلم لايترك، و ظلم مغفور لايطلب.  
[56] فاما الظلم الذي لايغفر فالشرك بالله. قال الله تعالي: ان الله لايغفر ان يشرك به. و اما الظلم الذي يغفر فظلم العبد نفسه عند بعض الهنات و اما الظلم الذي لايترك فظلم العباد بعضهم بعضا القصاص هناك شديد. ليس هو جرحا بالمدي و لا ضربا بالسياط. ولكنه ما يستصغر ذلك معه. (نهج‌البلاغه نسخه‌ي صبحي صالح خطبه‌ي 176).  
[57] سوره‌ي لقمان، آيه‌ي 13.  
[58] سوره‌ي بقره، آيه‌ي 254.  
[59] سوره‌ي هود، آيه‌ي 102.  
[60] بحارالانوار ج 6 ص 111.  
[61] بحارالانوار ج 98 ص 260.  
[62] بحارالانوار ج 99 ص 99.  
[63] نهج‌البلاغه نسخه‌ي صبحي صالح خطبه‌ي 158.  
[64] ابراهيم/ 34.  
[65] حجرات/ 17.  
[66] آل‌عمران/ 164.  
[67] حج/ 78.  
[68] بقره/ 132.  
[69] آل‌عمران/ 102.  
[70] معاني‌الاخبار/ 185.  
[71] سوره‌ي آل‌عمران، آيه‌ي 102، دنباله‌ي آيه‌ي شريفه چنين است: فاصبحتم بنعمته اخوانا و كننتم علي شفا حفره من النار فانقذكم منها. كذلك يبين الله آياته لعلكم تهتدون. گفتني است كه در روايات آمده است كه منظور از «حبل الله». يعني قرآن و يعني حضرت علي عليه‌السلام و امامان شيعه عليهم‌السلام.  
[72] ان الله بعث محمدا صلي الله عليه و آله و سلم نذيرا للعالمين و امينا علي التنزيل، و انتم معشر العرب علي شر دين و في شر دار، منيخون بين حجاره خشن و حيات صم. تشربون الكدر و تاكلون الجشب و تسفكون دماءكم و تقطعون ارحامكم. الاصنام فيكم منصوبه و الاثام بكم معصوبه. (نهج‌البلاغه، خطبه‌ي 26).  
[73] و ما ارسلناك الا رحمه للعالمين. (انبياء/ 107).  
[74] حجرات/ 10.  
[75] و الذين تبووا الدار و الايمان من قبلهم يحبون من هاجر اليهم و لا يجدون في صدورهم حاجه مما اوتوا و يوثرون علي انفسهم و لو كان بهم خصاصه. (سوره‌ي شرح، آيه‌ي 90).  
[76] ما استفاد امرو مسلم فائده بعد فائده الاسلام مثل اخ يستفيده في الله. (بحارالانوار، ج 71، ص 275).  
[77] و آخ الاخوان في الله و احب الصالح لصلاحه. (بحارالانوار، ج 76، ص 275).  
[78] (بحارالانوار، ج 71، ص 221 تا 420).  
[79] در كتاب من لايحضره الفقيه آمده است: و ان البغضه حالقه الدين و فساد ذات البين. يعني: كينه‌توزي موجب نابودي دين و نيز گسسته شدن پيوند خويشاوندي و فساد ميان مردمان مي‌شود.  
[80] فاصبحتم بنعمته اخوانا (آل‌عمران/ 103).  
[81] نساء/ 115.  
[82] انفال/ 1.  
[83] افضل الصدقه صدقه اللسان. قيل يا رسول الله و ما صدقه اللسان؟ قال: الشفاعه تفك بها الاسير، و تحقن بها الدم، و تجر بها المعروف الي اخيك، و تدفع بها الكريهه. (بحارالانوار ج 73 ص 44).  
[84] بحارالانوار ج 73 ص 45 باب الاصلاح بين الناس.  
[85] يخرج الله تعالي منه غوث هذه الامه و غياثها، و علمها و نورها، و فهمها و حكمها، خير مولود و خير ناشي‌ء، يحقن الله به الدماء، و يصلح به ذات البين، و يلم به الشعث، و يشعب به الصدع، و يكسو به العاري، و يشبع به الجائع، و يومن به الخائف، و ينزل به القطر، و ياتمر له العباد. (بحارالانوار ج 48 ص 12).  
[86] رعد/ 21.  
[87] رعد/ 25.  
[88] عن ابي‌عبدالله، عن آبائه، عن علي- عليهم‌السلام- قال: قال رسول الله صلي الله عليه و آله: صله الرحم تهون الحساب و تقي ميته السوء. (بحارالانوار ج 71 ص 94).  
[89] من سره ان يبسط له في رزقه، و ينسا له في اجله فليصل رحمه، (بحارالانوار ج 71 ص 9).  
[90] قال ابوجعفر عليه‌السلام، صله الارحام تزكي الاعمال و تنمي الاعمال، و تدفع البلوي، و تيسر الحساب و تنسي‌ء في الرزق. (كافي ج 2 ص 150).  
[91] قال رسول الله صلي الله عليه و آله: صل رحمك و لو بشربه من ماء و افضل ما يوصل به الرحم كف الاذي عنها. و قال صلي الله عليه و آله: صلوا ارحامكم في الدنيا و لو بسلام. (بحارالانوار ج 71 ص 103 و 104).  
[92] عن علي عليه‌السلام قال: قال رسول الله صلي الله عليه و آله: صله الرحم تعمر الديار و تزيد في الاعمار، و ان كان اهلها غير اخيار. (بحارالانوار ج 71 ص 94).  
[93] صلوا ارحامكم و ان قطعوكم. و قال ابوذر: اوصاني رسول الله صلي الله عليه و آله ان اصل رحمي و ان ادبرت. (بحارالانوار ج 72 ص 91 و 92).  
[94] بحارالانوار ج 71 ص 91.  
[95] بحارالانوار ج 71 ص 94 و 138.  
[96] بحارالانوار ج 71 ص 138.  
[97] بحارالانوار ج 71 ص 134.  
[98] بحارالانوار ج 71 ص 134.  
[99] تفسير امام حسن عسكري/ 34.  
[100] برگرفته از حديث مفصلي از حضرت علي عليه‌السلام. (تفسير امام حسن عسكري عليه‌السلام/ 36 -34).  
و نيز بحارالانوار ص 115 حديث 75 همراه با بيان مرحوم مجلسي. البته اين مضمون در روايات ديگري هم آمده است. به همان ج 71 باب صله رحم مراجعه شود. احاديث(97، 93،53،40،39،37،25،8،3).  
[101] سوره‌ي ضحي، آيه‌ي 6.  
[102] سوره‌ي ضحي، آيه‌ي 9.  
[103] و اذ اخذنا ميثاق بني‌اسرائيل لاتعبدون الا الله و بالوالدين احسانا و ذي‌القربي و اليتامي و المساكين … (سوره‌ي بقره، آيه‌ي 83).  
[104] … و لكن البر … و آتي المال علي حبه ذوي‌القربي و اليتامي المساكين و ابن السبيل و السائلين و في الرقاب … (سوره‌ي بقره، آيه‌ي 177).  
[105] ارايت الذي يكذب بالدين فذلك الذي يدع اليتيم. (سوره‌ي ماعون، آيه‌ي 1 و 2).  
[106] و اما اذا ما ابتلاه فقدر عليه رزقه فيقول ربي اهانن كلا بل لاتكرمون اليتيم. (سوره‌ي فجر، آيه‌ي 6 تا 17).  
[107] سوره‌ي نساء، آيه‌ي 10.  
[108] فلا تقربوا مال اليتيم الا بالتي هي احسن حتي يبلغ اشده. (سوره‌ي انعام، آيه‌ي 152 و سوره‌ي اسري، آيه‌ي 34).  
[109] قال رسول‌الله صلي الله عليه و آله و سلم: ان اليتيم اذا بكي اهتز له العرش، فيقول الرب تبارك و تعالي: من هذا الذي ابكي عبدي الذي سلبته ابويه في صغره؟ فو عزتي و جلالي لايسكنه احد الا اوجب له الجنه. (بحارالانوار، ج 72، ص 5).  
[110] قال اميرالمومنين عليه‌السلام: ما من مومن و لا مومنه يضع يده علي راس يتيم ترحم له الا كتب الله له بكل شعره مريده عليها حسنه. (بحارالانوار، ج 72، ص 4).  
[111] روي عن الصادق عليه‌السلام قال: في كتاب علي عليه‌السلام: ان اكل مال اليتيم سيدركه و بال ذلك في عقبه، و يلحقه و بال ذلك في الاخره. (بحارالانوار، ج 72، ص 13).  
[112] فرقان/ 30. در تفسير بيضاوي ذيل آيه آمده است كه اين شكايت پيامبر در دنيا يا در آخرت است.  
[113] قال رسول الله صلي الله عليه و آله: يا ايها الناس انكم في زمان هدنه، و انتم علي ظهر السفر و السير بكم سريع. فقد رايتم الليل و النهار و الشمس و القمر يبليان كل جديد و يقربان كل بعيد، و ياتيان بكل موعود. فاعدوا الجهاز لبعد المفاز.  
فقام المقداد فقال: يا رسول الله! ما دار الهدنه؟ قال: دار بلاء و انقطاع. فاذا التبست عليكم الفتن كقطع الليل المظلم، فعليكم بالقرآن. فانه شافع مشفع و ماحل مصدق. من جعله امامه قاده الي الجنه و من جعله خلفه ساقه الي النار. (تفسير عياشي 13: 1).  
[114] و تعلموا القرآن فانه احسن الحديث، و تفقهوا فيه فانه ربيع القلوب، و استشفوا بنوره فانه شفاء الصدور، و احسنوا تلاوته فانه انفع القصص. و ان العالم العامل بغير علمه كالجاهل الحائر الذي لايستفيق من جهله، بل الحجه عليه اعظم، و الحسره له الزم و هو عند الله الوم. (نهج‌البلاغه صبحي صالح، خطبه 110).  
[115] انه سياتي عليكم من بعدي زمان ليس في ذلك الزمان شي‌ء اخفي من الحق و لا اظهر من الباطل و لا اكثر من الكذب علي الله تعالي و رسوله صلي الله عليه و آله، و ليس عند اهل ذلك الزمان سلعه ابور من الكتاب اذا تلي حق تلاوته و لا سلعه انفق بيعا و اغلي ثمنا من الكتاب اذا حرف من مواضعه … (كافي 387: 8).  
[116] عن الصادق، عن آبائه، عن علي صلوات الله عليهم قال: قيل للنبي صلي الله عليه و آله و سلم: يا نبي‌الله! افي المال حق سوي الزكاه؟ قال: نعم! بر الرحم اذا ادبرت و صله الجار المسلم. فما آمن بي من بات شبعانا و جاره المسلم جائع. ثم قال صلي الله عليه و آله و سلم: مازال جبرئيل يوصيني بالجار حتي ظننت انه سيورثه. (بحارالانوار ج 71 ص 151، كتاب العشره باب حق الجار).  
[117] عن ابي‌عبدالله عليه‌السلام قال: عليكم بحسن الجوار فان الله عز و جل امر بذلك. (بحارالانوار ج 71 ص 150).  
[118] قال ابوعبدالله عليه‌السلام: حسن الجوار يزيد في الرزق. (بحار ج 71 ص 153).  
[119] في مناهي النبي صلي الله عليه و آله و سلم: من اذي جاره حرم الله عليه ريح الجنه، و ماواه جهنم و بئس المصير و من ضيع حق جاره فليس منا، و ما زال جبرئيل يوصيني بالجار حتي ظننت انه سيورثه. (بحار ج 71 ص 150).  
[120] … فامر رسول‌الله صلي الله عليه و آله و سلم عليا و سلمان و اباذر و مقدادا، فامرهم ان ينادوا في المسجد باعلي اصواتهم انه لا ايمان لمن لم يامن جاره بوائقه- فنادوا ثلاثا- ثم امر فنودي ان كل اربعين دارا من بين يديه، و من خلفه، و عن يمينه و عن شماله يكون ساكنها جارا له. (بحارالانوار 71 ص 152).  
[121] سوره‌ي مائده، آيه‌ي 97.  
[122] مادامت الكعبه قائمه و يحج الناس اليها، لم يهلكوا، فاذا هدمت و تركوا الحج هلكوا. (تفسير قمي 194: 1).  
[123] عن عبدالرحمن بن ابي‌عبدالله: قلت لابي جعفر عليه‌السلام:  
ان اناسا من هولاء القصاص يقولون اذا حج رجل حجه ثم تصدق و وصل كان خيرا له فقال عليه‌السلام: كذبوا، لو فعل هذا الناس لعطل هذا البيت. ان الله عز و جل جعل هذا البيت قياما للناس. (بحارالانوار ج 96 ص 18).  
[124] عن رسول‌الله صلي الله عليه و آله و سلم انه قال: اذا تركت امتي هذا البيت ان تومه لم تناظر. (بحار ج 96 ص 22).  
[125] عن الصادق، عن ابيه عليهماالسلام انه قال: كان في وصيه اميرالمومنين عليه‌السلام: لاتتركوا حج بيت ربكم، فتهلكوا. (بحارالانوار ج 96 ص 19).  
[126] عن ابي عبدالله عليه‌السلام قال: لو عطل الناس الحج لوجب علي الامام ان يجبرهم علي الحج ان شاووا و ان ابوا لان هذا البيت انما وضع للحج، (بحارالانوار ج 96 ص 18).  
[127] عن ابي‌بصير قال: سمعت ابا عبدالله عليه‌السلام يقول: عليكم بحج هذا البيت، فادمنوه، فان في ادمانكم الحج دفع مكاره الدنيا عنكم و اهوال يوم القيامه. (بحارالانوار ج 96 ص 14).  
[128] عن الصادق عن ابيه عليهماالسلام قال: قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: للحاج المعتمر احدي ثلاث خصال: اما ان يقال له: قد غفر لك ما مضي و ما بقي، و اما ان يقال له: قد غفر كل ما مضي فاستانف العمل، و اما ان يقال له: قد حفظت في اهلك و ولدك، و هي احسنهن. (بحارالانوار ج 96 ص 6).  
[129] (همان مدرك ص 17 روايت 13).  
[130] ذاريات/ 56.  
[131] ابراهيم/ 37.  
[132] ابراهيم/ 40.  
[133] طه/ 14.  
[134] مريم/ 31.  
[135] لقمان/ 17.  
[136] نور/ 37.  
[137] ابراهيم/ 31.  
[138] حافظوا علي الصلوات. فان الله تبارك و تعالي اذا كان يوم القيامه ياتي بالعبد فاول شي‌ء يساله عنه، الصلاه، فان جاء بها تامه، و الا زخ في النار. و قال: لاتضيعوا صلاتكم، فان من ضيع صلاته حشره الله مع قارون و فرعون و هامان- لعنهم الله و اخزاهم- و كان حقا علي الله ان يدخله النار مع المنافقين. فالويل لمن لم يحافظ صلاته. (بحارالانوار ج 79 ص 202).  
[139] ما بين الكفر و الايمان الا ترك الصلاه. (بحارالانوار ج 79 ص 217).  
[140] تعاهدوا امر الصلاه و حافظوا عليها. و استكثروا منها، و تقربوا بها، فانها كانت علي المومنين كتابا موقوتا. الا تسمعون الي جواب اهل النار حين سئلوا: «ما سلككم في سقر قالوا لم نك من المصلين» (مدثر/ 42) و انها لتحت الذنوب حت الورق و تطلقها اطلاق الربقه. و شبهها رسول‌الله صلي الله عليه و آله بالحمه تكون علي باب الرجل، فهو يغسل منها في اليوم و الليله خمس مرات. فما عسي ان يبقي عليه من الدرن. (بحارالانوار ج 79 ص 25).  
[141] البته در دو مورد زكات به معناي ديگري به كار رفته است. كهف/ 81، مريم/ 26.  
[142] ان الله عز و جل امر بثلاثه مقرون بها ثلاثه اخري: امر بالصلاه و الزكاه. فمن صلي و لم يزك لم تقبل منه صلاته … (بحارالانوار ج 93 ص 12).  
[143] و الزكاه من «زكا الزرع» اذا نما. فان اخراجها يستجلب بركه في المال، و يثمر للنفس فضيله الكرم او من «الزكاء» بمعني الطهاره، فانها تطهر المال من الخبث و النفس من البخل. (تفسير بيضاوي ج 1 ص 97).  
[144] توبه/ 103. «تطهرهم» من الذنوب او حب المال المودي بهم الي مثله … «و تزكيهم بها» و تنمي بها حسناتهم و ترفعهم الي منازل المخلصين. (تفسير بيضاوي ج 2 ص 206).  
[145] فجعل الله … الزكاه تزكيه للنفس و نماء في الرزق. (احتجاج طبرسي ج 1 ص 99).  
[146] و ادوا زكاه اموالكم طيبه بما انفسكم. (بحارالانوار ج 93 ص 13).  
[147] حصنوا اموالكم بالزكاه. (بحارالانوار ج 93 ص 13).  
[148] اذا منعوا الزكاه، منعت الارض بركتها من الزرع و الثمار و المعادن كلها. (بحارالانوار ج 93 ص 15).  
[149] لا تزال امتي بخير ما تحابوا و ادوا الامانه و اتوا الزكاه. فاذا لم يفعلوا ذلك ابتلوا بالقحط و السنين. (بحارالانوار ج 93 ص 14).  
[150] بحارالانوار ج 93 ص 7. باب وجوب الزكاه و فضلها و عقاب تركها.  
[151] سوره‌ي بقره، آيه‌ي 185.  
[152] سوره‌ي بقره، آيه‌ي 186.  
[153] سوره‌ي بقره، آيه‌ي 182.  
[154] سوره‌ي قدر، آيه‌ي 1 تا 3.  
[155] عن ابي‌عبدالله عليه‌السلام قال: قال رسول‌الله صلي الله عليه و آله و سلم: شهر رمضان شهر الله عزوجل، و هو شهر يضاعف الله فيه الحسنات، و يمحو فيه السيئات، و هو شهر البركه، و هو شهر الانابه، و هو شهر التوبه، و هو شهر المغفره و هو شهر العتق من النار، و فوز بالجنه.  
الا فاجتنبوا فيه كل حرام، و اكثروا فيه من تلاوه القران، و سلوا فيه حوائجكم، و اشتغلوا فيه بذكر ربكم و لايكونن شهر رمضان عندكم كغيره من الشهور، فان له عند اله حرمه و فضلا علي سائر الشهور، و لا تكونن شهر رمضان يوم صومكم كيوم فطركم. (بحارالانوار، ج 93، ص 340).  
[156] بحارالانوار، ج 93، ص 341. در قرآن مي‌خوانيم: و استعينوا بالصبر و الصلاه- سوره‌ي بقره، آيه‌ي 45- صبر در اين آيه يعني روزه.  
[157] شهر رمضان، شهر الصيام، شهر الاسلام و شهر الطهور و شهر التمحيص و شهر القيام (دعاي چهل و چهارم از صحيفه‌ي سجاديه).  
[158] … و تصدقوا علي فقرائكم و مساكنكم و وقروا كباركم، و ارحموا صغاركم، و صلو ارحامكم، و احفظوا السنتكم و غضوا عما لايحل اليه ابصاركم، و عما لايحل الاستماع اليه اسماعكم و تحننوا علي ايتام الناس يتحنن علي ايتامكم. (امالي صدوق، ص 85).  
[159] بقره/ 3.  
[160] بقره/ 254.  
[161] آل‌عمران/ 92.  
[162] حاقه/ 30 تا 34.  
[163] مدثر/ 44.  
[164] ماعون/ 3 -1.  
[165] مانند: سوره انسان/ 8، مائده/ 55.  
[166] داووا مرضاكم بالصدقه (بحارالانوار ج 93 ص 118).  
[167] استنزلوا الرزق بالصدقه (بحارالانوار ج 93 ص 120) هر دو روايت از حضرت علي هم نقل شده است. (بحارالانوار 120: 93).  
[168] صدقه السر تطفي غضب الرب. (بحارالانوار ج 93 ص 130).  
[169] الصدقه تمنع ميته السوء. (بحارالانوار ج 93 ص 131).  
[170] اذا املقتم فتاجروا الله بالصدقه. (بحارالانوار ج 93 ص 134).  
[171] بحارالانوار ج 93 بحارالانوار ج 93 ص 118، باب فضل الصدقه و انواعها و آدابها.  
[172] و الصبر علي الطاعه جهاد. (بحارالانوار 16: 73).  
[173] الصوم في الحر جهاد. (بحارالانوار 257: 93).  
[174] قيل يا رسول‌الله ما الجهاد الاكبر؟ قال: جهاد النفس. (بحارالانوار 182: 19).  
[175] والعمل به (العلم) جهاد. (بحارالانوار 171: 1).  
[176] جهاد المراه حسن التبعل. (بحارالانوار 99: 10).  
[177] و كتمان سرنا جهاد في سبيل الله. (بحارالانوار 64: 2).  
[178] الحج جهاد الضعفاء و نحن الضعفاء. (بحارالانوار 12: 96).  
[179] و اي جهاد افضل من عفه بطن و فرج. (بحارالانوار 12: 96).  
[180] صف/ 13 -10.  
[181] اما بعد، فان الجهاد باب من ابواب الجنه، فتحه الله لخاصه اوليائه و هو لباس التقوي، و درع الله الحصينه، و جنته الوثيقه، فمن تركه رغبه عنه البسه الله ثوب الذل و شمله البلاء، و ديث بالصغار و القماءه، و ضرب علي قلبه بالاسهاب، اديل الحق منه بتضييع الجهاد و سيم الخسف و منع النصف. (نهج‌البلاغه خطبه‌ي 27).  
[182] نساء/ 104.  
[183] نساء/ 76.  
[184] كهف 103 و 104.  
[185] توبه/ 111 و 112.  
[186] وسائل‌الشيعه ج 16 ص 33 به نقل از كافي.  
[187] سوره‌ي شوري، آيه‌ي 23.  
[188] سوره‌ي سبا، آيه‌ي 47.  
[189] حديث سفينه بسيار معروف است كه پيامبر فرمود: مثل اهل بيتي كسفينه نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها هلك.  
[190] قال رسول‌الله صلي الله عليه و آله و سلم: لايومن عبد حتي اكون احب اليه من نفسه، و اهلي احب اليه من اهله و عترتي احب اليه من عترته، و ذاتي احب اليه من ذاته. بحارالانوار ج 27/ ص 76 (و ذاتي: اي كل ما ينسب الي سوي ما ذكر).  
[191] بحارالانوار، ج 93، ص 218.  
[192] سوره‌ي هود، آيه‌ي 46.  
[193] بحارالانوار، ج 93، ص 221، باب مدح الذريه الطيبه و ثواب صلتهم.  
[194] حشر/ 8.  
[195] حشر/ 9.  
[196] فتح/ 29.  
[197] بحارالانوار ج 22 ص 306 باب فضل المهاجرين و الانصار.  
[198] عنكبوت/ 2.  
[199] آل‌عمران/ 144.  
[200] مائده/ 117 و 118. داستان حضرت عيسي و اينكه عده‌اي از مسيحيان او و مادرش را خدا انگاشتند.  
[201] صحيح بخاري به شرح كرماني، كتاب الرقاق، حديث 6139، مضمون مذكور در جاهاي ديگري نيز از همين كتاب آمده است: كتاب الرقاق حديث 6189، حديث 6190 و حديث 6193،6192،6191، گفتني است كه راويان اين احاديث افراد مختلف مي‌باشند.  
[202] من لايحضره الفقيه ج 3 ص 379.  
[203] روم/ 21.  
[204] الاخيركم خيركم لنسائه، و انا خيركم لنسائي. (وسائل الشيعه 122: 14).  
[205] عيال الرجل اسراوه، و احب العباد الي الله عزوجل احسنهم صنعا الي اسرائه. (وسائل الشيعه ج 14 ص 122).  
[206] اوصاني جبرئيل بالمراه حتي ظننت انه لاينبغي طلاقها الا من فاحشه مبينه. (وسائل الشيعه ج 14 ص 121).  
[207] قول الرجل للمراه اني احبك لايذهب من قلبها ابدا. (وسائل الشيعه ج 14 ص 10).  
[208] ما اظن رجلا يزداد في الايمان خيرا الا ازداد حبا للنساء. (وسائل الشيعه ج 14 ص 9).  
[209] من اخلاق الانبياء حب النساء. (وسائل الشيعه ج 14 ص 9).  
[210] من حسن بره باهله زاد الله في عمره. (بحارالانوار ج 100 ص 225).  
[211] اكثر اهل الجنه من المستضعفين، النساء. علم الله ضعفهن فرحمهن. (وسائل الشيعه ج 14 ص 119).  
[212] من اتخذ امراه فليكرمها. (بحارالانوار ج 100 ص 224).  
[213] بحارالانوار ج 71 ص 5 و 6.  
[214] بحارالانوار ج 6 ص 220.  
[215] بقره/ 45 و 153.  
[216] كان علي عليه‌السلام اذا اهاله شي‌ء فزع، قام الي الصلاه. ثم تلا هذه الايه … (تفسير برهان 94: 1).  
[217] حجر/ 99 /95.  
[218] و كان رسول‌الله صلي الله عليه و آله و سلم اذا حزنه امر، فرغ الي الصلاه. (فرغ الي شي‌ء: قصده) (تفسير مجمع‌البيان ج 6 ص 534).  
[219] بقره/ 83.  
[220] قولوا للناس احسن ما تحبون ان يقال لكم. فان الله يبغض اللعان السباب الطعان علي المومنين، الفاحش المتفحش السائل الملحف، و يحب الحيي الحليم العفيف المتعفف. (تفسير برهان 121: 1).  
[221] «قولوا للناس حسنا» اي للناس كلهم، مومنهم و مخالفهم، اما المومنون فيبسط لهم وجهه، و اما المخاطفون فيلكمهم بالمداراه لاجتذابهم الي الايمان. فان ايسر من ذلك يكف شرورهم عن نفسه و عن اخوانه المومنين. (بحارالانوار ج 71 ص 341).  
[222] آل‌عمران/ 104. برخي آيات ديگر در اين باره عبارتند از: آل عمران/ 110، اعراف/ 157.  
[223] ان رجلا جاء الي رسول‌الله صلي الله عليه و آله و سلم فقال له: اخبرني بافضل الاعمال؟ فقال: الايمان بالله. قال: ثم ماذا؟ قال: صله الرحم. قال: ثم ماذا؟ قال: الامر بالمعروف و النهي عن المنكر. فقال الرجل: فاي الاعمال ابغض الي الله؟ قال «الشرك بالله. قال: ثم ماذا؟ قال: قطيعه الرحم. قال: ثم ماذا؟ قال: الامر بالمنكر و النهي عن المعروف. (بحارالانوار ج 97 ص 82).  
[224] و ما اعمال البر كلها، و الجهاد في سبيل الله، عند الامر بالمعروف و النهي عن المنكر كنفثه في بحر لجي. (بحارالانوار ج 97 ص 89).  
[225] كيف بكم اذا فسد نساوكم و فسق شبابكم، و لم تامروا بالمعروف و لم تنهوا عن المنكر؟ فقيل له: و يكون ذلك يا رسول الله؟ قال: نعم، و شر من ذلك، كيف بكم اذا امرتم بالمنكر و نهيتم عن المعروف. قيل يا رسول الله! و يكون ذلك. قال: نعم و شر من ذلك كيف بكم اذا رايتم المعروف منكرا و المنكر معروفا. (بحارالانوار ج 97 ص 74).  
[226] لايزال الناس بخير، ما امروا بالمعروف و نهوا عن المنكر، و تعاونوا علي البر، فاذا لم يفعلوا ذلك نزعت عنهم البركالت و سلط بعضهم علي بعض و لم يكن لهم ناصر في الارض و لا في السماء. (بحارالانوار ج 97 ص 94).  
[227] ايها الناس! ان الله لايعذب العامه بذنب الخاصه اذا عملت الخاصه بالمنكر سرا من غير ان تعلم العامه، فاذا عملت الخاصه المنكر جهارا فلم يغير ذلك العامه استوجب الفريقان العقوبه من الله. (بحارالانوار ج 97 ص 75).  
[228] اوحي الله تعالي شعيب النبي عليه‌السلام: اني معذب من قومك مائه الف، اربعين الفا من شرارهم و ستين الفا من خيارهم. فقال: يا رب هولاء الاشرار، فما بال الاخيار؟ فاوحي الله عزوجل اليه: داهنوا اهل المعاصي، فلم يغضبوا لغضبي. (بحارالانوار ج 97 ص 93).  
[229] سئل عن الامر بالمعروف و النهي عن المنكرا واجب هو علي الامه جميعا؟ قال: لا، فقيل: و بم؟ قال: انما علي القوي المطاع، العالم بالمعروف عن المنكر، لا علي الضعفه الذين لايهتدون سبيلا، الي اي من اي يقول، الي الحق ام الي الباطل؟ و الدليل علي ذلك من كتاب الله قول الله عزوجل: «ولتكن منكم امه يدعون الي الخير و يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر» فهذا خاص غير عام. (بحارالانوار ج 97 ص 93).  
[230] انما يومر بالمعروف و ينهي عن المنكر مومن فيتعظ، او جاهل فيتعلم، فاما صاحب سوط و سيف فلا. (بحارالانوار ج 97 ص 75).  
[231] و اذا قامت امه منهم لم تعظون قوما الله مهلكهم او معذبهم عذابا شديدا قالوا معذره الي ربكم و لعلهم يتقون. (اعراف/ 164).  
[232] سوره‌ي مائده آيه‌ي 2.  
[233] بحارالانوار ج 33 ص 567.  
[234] توازروا و تعاطفوا و تباذلوا، و لا تكونوا بمنزله المنافق الذي يصف ما لايفعل. (بحارالانوار ج 71 ص 224).  
[235] فان المتواصلين المتباذلين، ماجورون، و ان المتقاطعين المتدابرين، موزون. (كافي 153: 2).

# درباره مركز تحقيقات رايانه‌اي قائميه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم  
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)  
با اموال و جانهاى خود، در راه خدا جهاد نماييد؛ اين براى شما بهتر است اگر بدانيد حضرت رضا (عليه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌اى كه امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهاى ما را ياد گيرد و به مردم ياد دهد، زيرا مردم اگر سخنان نيكوى ما را (بى آنكه چيزى از آن كاسته و يا بر آن بيافزايند) بدانند هر آينه از ما پيروى (و طبق آن عمل) مى كنند  
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159  
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.  
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.  
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.  
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :  
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی  
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه  
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رايانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...  
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رايگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر  
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای   
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)  
ز)طراحی سيستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبايل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...  
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...  
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه  
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال  
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان  
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026   
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com  
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)  
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.  
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خيابان مسجد سید  
ارزش کار فکری و عقیدتی  
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».  
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».  
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».  
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».